

طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول  
- عَلَيْهِمُ السَّلَام - (المشيخة -  
الإجازات)، آية الله الأستاذ الشيخ  
هادي النَّجْفِيّ، ط: ۱، قم: دارالتفسير،  
۱۴۳۷ هـ. ق. / ۱۳۹۵ هـ. ش.

# گامی به سوی «إِسْنَاد» و «أَسْنَاد» در تَحْدِيث

جویا جهانبخش

...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَام - : «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ، فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ، وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

کتاب طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول - عَلَيْهِمُ السَّلَام - ، مجموعه اجازات آية الله شيخ هادي نجفی، از مَدْرِسَانِ حَوْزَةِ عِلْمِيَّةِ اَصْفَهَانَ - شَيْدِ اللهِ اَرْكَانَهَا - ، است، به همراه گزارش نِسْبَةِ مَبْسُوطِي از احوال مشايخ چهلگانه مُشَارِّئِ اليه در روايتِ حديث، به تاليف و تدوينِ خودِ مُجَاز - دَامَ مَجْدُهُ .

فهرستِ مشايخِ چهلگانه يادشده، فارغ از اَلْقَابِ و نُعُوتِ مُتَعَارَفِ و اِصْطِلَاحِي و بيش و كم به همان گونه كه نويسنده كتابِ طريق الوصول - اَجْزَلُ اللهُ جِزَاهُ و اَسْعَدُهُ فِي اَوْلَاهُ و اَخْرَاهُ - مذكور داشته، از اين قرار است:

۱. «شيخ غياث الدين مهدي مجدد الإسلام نجفی» (۱۳۵۵ - ۱۴۲۲ هـ. ق.) (بَدْرِ مَوْلَيْفِ كِتَاب).

۲. «سَيِّدِ مُصْطَفَى صَفَائِي حُسَيْنِي خَوَانَسَارِي» (۱۳۲۱ - ۱۴۱۳ هـ. ق.).

۳. «شَيْخِ مُحَمَّدِ تَقِي تُسْتَرِي (شوشتری)» (۱۳۲۱ - ۱۴۱۵ هـ. ق.).

۴. «سَيِّدِ شِهَابِ الدِّينِ مَرَعَشِي نَجْفِي» (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ هـ. ق.).

۵. «سَيِّدِ اَبُو الفَضْلِ نَبَوِي قُمِي» (۱۳۴۴ - ۱۴۱۲ هـ. ق.).

۶. «شَيْخِ مُحَمَّدِ عَلِي اَرَاكِي» (۱۳۱۲ - ۱۴۱۵ هـ. ق.).

۷. «سَيِّدِ مُحَمَّدِ شِيرَازِي» (۱۳۴۷ - ۱۴۲۲ هـ. ق.).

۸. «سَيِّدِ مُحَمَّدِ رِضَا مَوْسَوِي كَلْبَايْگَانِي» (۱۳۱۶ - ۱۴۱۴ هـ. ق.).

۹. «شَيْخِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ كَمَرْتِي (كمره‌ای)» (۱۳۲۰ - ۱۴۱۶ هـ. ق.).

۱۰. «شَيْخِ عَبَّاسِ عَلِي اَدِيبِ اَصْفَهَانِي» (۱۳۱۵ - ۱۴۱۲ هـ. ق.).

۱۱. «شَيْخِ حَاجِ اَقَا رِضَا مَدَنِي كَاشَانِي» (۱۳۲۱ - ۱۴۱۲ هـ. ق.).

۱۲. «سَيِّدِ عَلِي عَلَامَةُ فَانِي اَصْفَهَانِي» (۱۳۳۳ - ۱۴۰۹ هـ. ق.).

۱۳. «شَيْخِ مَرْتَضَى مَظَاهِرِي اَصْفَهَانِي» (۱۳۱۶ - ۱۴۰۹ هـ. ق.).

چکیده:

کتاب طریق الوصول الی اخبار آل الرسول مجموعه اجازات آیت الله هادی نجفی به همراه گزارش نسبتا مبسوطی از احوال مشايخ چهلگانه مشارالیه در روايت حديث است. انگیزه نویسنده از تاليف کتاب مذکور، گردآوردن اجازات و سرگذشت مشايخ روايت به شیوه علمای گذشته است. نویسنده در نوشتار حاضر برخی امتیازات و کاستی ها و لغزش های کتاب مذکور را متذکر می شود.

کلیدواژه:

کتاب طریق الوصول الی اخبار آل الرسول، اجازات، هادی نجفی، روايت حديث، نقد کتاب.

۱. الأصول من الكافي، ثقة الإسلام الكليني الرازي، صححه وعلّق عليه: علي أكبر الغفاري، ط: ۴، طهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ هـ. ش. ۱۰، ۵۲ / «باب رواية الكُتُبِ و اَلْحَدِيثِ و فَضْلِ الكِتَابَةِ و التَّمَسُّكِ بِالكُتُبِ»، ح: ۷.

۱۴. شیخ میرزا جواد تبریزی «۱۳۴۵ - ۱۴۲۷ ه. ق.».   
 ۱۵. سید محمد صادق روحانی قُمی «۱۳۴۳ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۱۶. شیخ لطف الله صافی گلپایگانی «۱۳۳۷ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۱۷. شیخ حسین نوری همدانی «۱۳۴۴ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۱۸. سید موسی شُبَیْرِي زنجانی «۱۳۴۶ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۱۹. شیخ علی صافی گلپایگانی «۱۳۳۲ - ۱۴۳۱ ه. ق.».   
 ۲۰. شیخ محمد فاضل لنگرانی «۱۳۵۰ - ۱۴۲۸ ه. ق.».   
 ۲۱. شیخ محمد تقی بهجت فومنی «۱۳۳۴ - ۱۴۳۰ ه. ق.».   
 ۲۲. سید صادق شیرازی «۱۳۶۰ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۲۳. سید عزالدین حسینی زنجانی «۱۳۴۰ - ۱۴۳۴ ه. ق.».   
 ۲۴. سید علی حسینی سیستانی «۱۳۴۹ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۲۵. سید محمد سعید طباطبائی حکیم «۱۳۵۴ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۲۶. سید محمد حسین حسینی جلالی «۱۳۶۲ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۲۷. سید یوسف مدنی تبریزی «۱۳۴۷ - ۱۴۳۴ ه. ق.».   
 ۲۸. سید محمد رضا حسینی جلالی «۱۳۶۵ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۲۹. سید عبدالستار حسینی «برخوردار از نعمت حیات».   
 ۳۰. شیخ بشیر حسین نجفی «۱۳۶۱ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۳۱. سید محمد علی روضاتی «۱۳۴۸ - ۱۴۳۳ ه. ق.».   
 ۳۲. سید محمد حسن علوی سبزواری «۱۳۴۹ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۳۳. سید مرتضی مستجاب الدعواتی «۱۳۴۲ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۳۴. سید محمد مهدی موسوی خلخالی «۱۳۴۴ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۳۵. شیخ محمد تقی مجلسی «۱۳۴۸ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۳۶. شیخ محتسب بهشتی «ح ۱۳۵۰ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۳۷. شیخ ابوالقاسم انصاری «۱۳۵۰ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۳۸. سید محمد باقر شیرازی «۱۳۵۰ - ۱۴۳۵ ه. ق.».   
 ۳۹. سید محمد مهدی موسوی خراسان «۱۳۴۷ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».   
 ۴۰. سید احمد حسینی اشکوری «۱۳۵۰ ه. ق. - برخوردار از نعمت حیات».

خداوند شهبان درگذشتگان این زمره را جامه بخشایش و آمرزش و خوشنودی خویش درپوشاناد! و آنان را که از نعمت زندگانی برخوردارند، به خلعت عزت و سلامت مخلص گرداناد! و ما و شما را توفیق علم و عمل نافع آرزانی داراد! بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَمْجَاد!

انگیزه تألیف کتاب طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول - عَلَيْهِمُ السَّلَام - ، انسان که مؤلف آن - دام مجده - در «تمهید» کتاب بازگفته است، گردآوردن اجازات و سرگذشت مشایخ روایت بوده است به شیوه سلف صالح و علمای گذشته.<sup>۲</sup>

انگیزه تألیف کتاب طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول - عَلَيْهِمُ السَّلَام - ، انسان که مؤلف آن - دام مجده - در «تمهید» کتاب بازگفته است، گردآوردن اجازات و سرگذشت مشایخ روایت بوده است به شیوه سلف صالح و علمای گذشته.

بنا بر همین کتاب طریق الوصول (ص ۷۵)، مرجع معمر فقید، آیه الله «شیخ محمد علی آراکی» (۱۳۱۲ - ۱۴۱۵ ه. ق.)، تنها یک شیخ اجازه داشته است و آن هم مرحوم حاج شیخ عباس قُمی، مؤلف مفاتیح الجنان، است که اجازه‌ای هم که به مرحوم آراکی داده است، شفاهی بوده است.

۲. مؤلف طریق الوصول، زین پیش، بخشی کوچک از مواد این کتاب را در بخش «مشیخه» موسوعه حدیثی خویش آورده بود. نگر: موسوعه احادیث أهل البیت - عَلَيْهِمُ السَّلَام - ، ط: ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه. ق. / ۲۰ / ۳۷۵ به بعد.

مؤلف مُقدمه‌ای نیز در بابِ فَوَائِدِ إِجَازَةِ قَلَمِی کرده (ص ۴ - ۱۲) و خاتمه‌ای هم در بیانِ طریقیِ واحد به ماثنامه‌هایِ حدیثی و ذِکْرِ دَوَ حَدِیثِ پِرداخته است (ص ۴۵۰ - ۴۴۶) که بر قَدْرِ مَجْموعهٔ مَورِدِ گُفْتِ و گویِ افزوده.

یادکردِ مَشایخِ مَزیور به ترتیبِ تاریخِ صُدورِ إِجَازَاتِ است، و تنها مُسْتثنی در این باب، وَاِلدِ مَوْلَفِ است که با اینکه دُومینِ کَسی است که به وی إِجَازَةُ رِوَایَتِ داده، از بابِ حَقِّ اُبُوتِ، بر دیگران مُقَدَّم داشته شده است.

ندانستم چرا مؤلف یکی از مَشایخِ رِوَایِیِ خود را که به وی إِجَازَةُ شِفاهِی داده است، تنها در ذیلِ مُقدمه (ص ۱۲) یاد کرده است و در زُمرهٔ مَشایخِ چَهلگانه نیاورده؛ حال آنکه إِجَازَةُ بَعْضِ مَشایخِ چَهلگانه نیز شِفاهِی است (سَنج: ص ۲۴۹)؛ و انگهی، إِجَازَةُ شِفاهِی را نَقصانی در اَصَالَتِ و اَعْتِبارِ نیست.

تأمل در آنچه در گزارشِ اُحوالِ مَشایخِ مَذکورِ کِتابِ طَریقِ الوُصولِ اِلِیِ اَخبارِ آلِ الرِّسولِ - عَلَیْهِمُ السَّلَامُ - می‌خوانیم، از جهاتِ گوناگون و از جمله از حیثِ تاریخِ مَعاصِرِ تَکاپوهایِ حدیثی در قَلَمِ رِوَایَتِ، آموزندگیهایِ فراوان دارد.

نمونه را، عَلَامةٔ مُحَقِّقِ «شیخِ مُحَمَّدتقیِ نُسْتَری (شوشتری)» (۱۳۲۱ - ۱۴۱۵ ه. ق.)، صاحبِ قَاموسِ الرِّجالِ و الأَخبارِ الدَّخِیلةِ و بَهِجِ الصِّبَاغَةِ و الثُّجَعَةِ و مَوْلَفَاتِ کِرَامَندِ دیگر، سرگذشتی دارد بسیار عبرت آموز:

در شهریِ بِالنِّسَبَةِ کوچک - و نه در مراکزِ اَصْلِیِ عُلومِ حوزوی - بالیده و روزگار گذرانیده است؛ در مقایسه با بیشترینهٔ دیگر علما، مَحْضَرِ اُستادانِ پُرشمار و نامداری را اِدراک نکرده است؛ حتّی «هاجِرِ اِلِیِ التَّجَفِّفِ الأَشْرَفِ ... و اَقَامَ بِهَا سِتَّ سَنَوَاتٍ و لَمْ یَحْضُرْ عِنْدَ أَحَدٍ»؛ نه تنها نزدِ عِدَّةٔ قَلِیلِیِ دانش آموخته، که مَشایخِ رِوَایِیِ کثیر نیز ندارد؛ جَزِ شِیخِ اَفابُزُرْگِ طَهرانیِ شِیخِ رِوَایَتِ دیگر از برای او نشناسانیده اند (سَنج: ص ۴۳ - ۴۹). آن‌گاه هَمینِ شَخْصِ که مَصداقِ بارزِ «مُلاّیِ کِتابی» است، و دور از فضاییِ پُرقیلِ و قالِ حوزِه، و در مُحیطِیِ محدود، هَمّتِ بُنَدِ خود را مَصروفِ تَحقیقِ و تَدقیقِ و خوضِ در مَنابعِ اَصْلِیِ و ماثنامه‌هایِ دیرینه روز کرده، و به جایِ اِکْثارِ در مَشایخِ و عَناوینِ و مَناسَباتِ و مُراوداتِ و چه و چه‌ها، اَوقاتِ عَزیز را به بی‌ش خواندن و بی‌ش آموختنِ اِختِصاصِ داده است، به گُواهیِ گُواهیانیِ چون رِجالِیانِ مُدَقِّقِ و فُقهائِیِ مُحَقِّقِیِ روزگارِ ما (سَنج: ص ۴۴ و ۴۵)، یکی از «مَفَاخِرِ عَصْرِ» و «نِوادرِ دَهر» و «پیشروِ هَم‌روزگارِ در دو دَانشِ حدیثِ و رِجال» می‌شود؛ و بَعید می‌دانم اگر او را سَرا مَدِ هَمینِ مَشایخِ چَهلگانه در عُلومِ حدیثِ قَلَمِ دَهم، مُنصَفی را جِایِ اِعْتِراضِ یا مَحَلِّ تَعْرِیضِ باشد.<sup>۳</sup>

در واقع «شیخِ مُحَمَّدتقیِ نُسْتَری (شوشتری)»، و مَصداقِ عَیْنِیِ کِسانی است که - به اِصطِلاحِ شایع - از تَعارُفِ کم کرده و بر مَبَلِغِ اَفزوده‌اند!

از لَطائِفِ کِتابِ طَریقِ الوُصولِ، یکی تَصویرِ اِجَازَةُ هَمینِ مَرَدِ بزرگ است که ذِیلِ اِستِجَازَةُ صَاحبِ طَریقِ الوُصولِ، در غَایَتِ و جَازَتِ و بسیار ساده و بی‌پیرایه، تنها نوشته است:

«قبول است. مُجاز و مختار هستید. مُحَمَّدتقیِ شِیخ». (ص ۵۰)

این است عَلَامةٔ بَحاَثِ «شیخِ مُحَمَّدتقیِ نُسْتَری (شوشتری)» و به قولِ سَنجیدِهٔ صَاحبِ طَریقِ الوُصولِ (ص ۵۰)، «عَلِمَ تَحقیقِ و بَطَلِ تَدقیقِ».

زمانی از دَانشِ مَندِ فِرزانِه و شِیخِنا فی الرِّوَایَةِ، اُستادِ اَکْبَرِ اُبُوتِ - مَتَعَنَّا اللهُ بِطُولِ بَقَاءِ وُجودِ الشَّرِیْفِ - ، که

۳. شاید به هَمینِ لِحاظِ نیز باشد که مؤلفِ طَریقِ الوُصولِ، در خاتمه‌ای که از برای کِتابِ پِرداخته و در آن به گزارشِ طریقیِ واحد به ماثنامه‌هایِ حدیثی و ذِکْرِ دَوَ حَدِیثِ دست یازیده است (ص ۴۵۰ - ۴۴۶)، مَشایخِ مَذکورِ در کِتابِ را به طَورِ عام، در اَعغازِ طَریقِ فِرارِ داده و از آن میان، مَرحومِ عَلَامةٔ شِیخِ مُحَمَّدتقیِ نُسْتَری (شوشتری) - ظَلَبَ اللهُ نَراهَ و جَعَلَ الجَنَّةَ مِثْواهُ - را به ذِکْرِ مَخْصوصِ گردانیده است.

از امتیازاتِ کتابِ طَریقِ الوُصولِ، یکی اِشْتِمالِ بر سَنَدِها و پیوستهائی است که به ویژه از حیثِ تاریخِ و سرگذشتنگاری، و اِجِدِ اَهْمِیَّتِ فِوقِ العادِه است؛ از جمله: سرگذشتنامهٔ خودنوشتِ مَرحومِ آیةالله «شیخِ مُحَمَّدباقرِ کَمَره‌ای» (ص ۱۰۹ - ۱۱۱)، و سرگذشتنامهٔ خودنوشتِ حضرتِ آیةالله «شیخِ لُطف‌اللهِ صافیِ گَلِپایگانی» (ص ۱۹۶ - ۲۰۲)، و سرگذشتنامهٔ خودنوشتِ آیةالله «شیخِ مُجتَبیِ بَهِشتی» (ص ۴۱۳ و ۴۱۴)؛

یکی از هم‌روزگاران ما که خود اجازاتِ روایی بسیار از مشاهیر و اعلام دریافت کرده است و به تصریح خودش، تا «اواخر ربیع الآخر ۱۴۳۳ هـ. ق.» به «بیش از ۷۶۱ نفر از مراجع تقلید و فقهای عظام و خطبای کرام و علمای اعلام و محققین و مؤلفین و شعرا...» اجازة روایت داده بوده،<sup>۵</sup> وقتی پای نقل و فهم و ترجمه روایات نه چندان پیچیده به میان آمده است، به لغزشهای غریب مکرری دچار آمده که جز از مبتدیان چون مَنْ وَأَمْثَالِ مَنْ شَرَمِنْدِه سَرِنِمِی زَنَد و بیوسیده نیست. نمونه را «مُحَدَّثُونَ» در را ماثوراتی چون «الْأئِمَّةُ عَلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهَّمُونَ مُحَدَّثُونَ» و «... أَنْ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ»،<sup>۷</sup> با «مُحَدَّثُونَ» خلط می‌کند و «گوینده حدیث» می‌شمارد و مصداقِ بحث «اجازة روایی» قلمداد می‌کند!<sup>۸</sup> یا روایاتِ حَفِظَ چهل حدیث را «حاکمی از اجازة روایی و اهمیت معجز و مجاز» می‌داند<sup>۹</sup> و حتی بر مبنای همین شیوه مغشوش و مخدوش رتبه در فهم «احادیث» و استنباط معانی غریب معیب مایه تعویب، مدعی می‌شود: «معصومان - عَلَيْهِمُ السَّلَام - ... رستگاری پیروان و شیعیانشان را با اجازة روایی در نقل احادیث می‌دانند...»!<sup>۱۱</sup>

۵. نگر: مُجِيز و مُجَاز: آموزش علم حدیث، ص ۹.

۶. الأهل من الكافي، ثقة الإسلام الكليني الرازي، ضححه و علق عليه: على أكبر الغفاري، ط: طهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ هـ. ش. ۲۷۱/ ۱۰، «بَابُ أَنَّ الْأئِمَّةَ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ»، ح ۳.

۷. همان، ۲۷۰/ ۱، همان باب، ح ۱.

۸. نگر: مُجِيز و مُجَاز: آموزش علم حدیث، ص ۳۹ و ۴۳ و ۴۴.

۹. نگر: همان، ص ۴۵ و ۴۶.

۱۰. همان، ص ۴۲.

۱۱. ممکن است شما خواننده گرامی بی‌رسید: آخر - أصلاً - رستگاری شیعیان چه ربطی به «اجازة روایی» دارد؟!

می‌دانید؟! ... اشتباه و شما، در اصل، همین جاست که اولاً «قائل به ربط» هستیم. من خودم کسانی را می‌شناسم که چون «قائل به ربط» نبوده‌اند، به جاهانی رسیدند که ... ثانیاً گیرم که «قائل به ربط» باشید؛ مگر «ربط» خیلی چیزها این اندازه پیش پافتاده است که من و شما هم با چشمانی که عمری لایه لایه سیاهی شطور ذوانیده‌ایم و ذهنی که بی‌بده به تحصیل مقبول و مقبول فرسوده ساخته‌ایم و کوره سوادی که با هزار زحمت اندوخته‌ایم، از آن سردر بیابوریم؟! بگذارید یک مثال ساده بزنم:

از «ترکی پژوه» نامدار، دکتر حسین محمدزاده صدیق، «متخصص دیرین‌نگاری و زبان‌شناسی و استاد ادبیات ترکی و فارسی دانشگاه‌های تهران، دارای درجه PH.D از دانشگاه استانبول» (قارامجموعه، ص ۱۴) که در سالهای پس از انقلاب، به تصریح خودش - از «مظان اتهام» رسیده‌اند (نگر: همان، ص ۱۱ و ۱۲)، و - از جمله در سلسله منشورات «دانشگاه آدیان و مذاهب» قم - مقالات و کتابهایی منتشر می‌فرمایند که معروف حضور اهل نظر است (نمونه را، نگر: آینه پژوهش، ش ۱۵۶، ص ۵۶ - ۶۵ / مقاله «فضولی در کلام شیعه نقد یک اینداز، نقل یک اینتحال» به قلم دکتر حمید عطائی نظری)، در کتاب عَجَاب قارامجموعه که در سلسله منشورات «دانشگاه آدیان و مذاهب» قم انتشار یافته است، بیاناتی به چاپ رسیده که از حیثیات گوناگون جای درنگ و تأمل است. باری از میان جمیع بیانات درنگ آفرین ایشان، فقط به یکی اشاره می‌کنم که با ما نخن فیه بی‌ارتباط نیست:

دکتر حسین محمدزاده صدیق، پس از تاخت و تاز بر نظریه سید احمد کسروی درباره عدم سیادت صفویه، و پیوند دادن آن با دستگاه رضاخان و سیاستهای بریتانیا، فرموده‌اند:

«... من خوشحالم که با قلم بطلان‌کنشیدن بر این نظریه انگلیسی پرداز، پرده ریای دام‌گستران ترکی ستیز برخواهد افتاد و طریق سعادت ملت ایران که تنها از طریق آموزش به زبان مقدس ترکی قابل تأمین است، گشوده خواهد شد.» (قارامجموعه، ص ۵۲۴)

یکبار دیگر بخوانید! ... «سعادت ملت ایران ... تنها از طریق آموزش به زبان مقدس ترکی قابل تأمین است...»!

دیدید! همه بدخیتیهایی ما از گجناناشی شده است؟! ... از آموزش به زبان ناقص فارسی! ... زهانی از این همه جهل و خرافه و ذروع و ریا و تزویر و خوی استبدادی و فساد و فحشا و حق‌کشی

خود افتخار شاگردی مرحوم «شیخ محمدتقی نُسْتَرِی (شوشتری)» را داشته است پرسیدم: چگونه بود که مرحوم شیخ، با آن مایه دیده‌وری در فنون حدیث و رجال، و طول باع در مباحثات عالمانه و گره‌گشایی از مَغْضَلاتِ عُضال، به نقد لطیفی که یکی از فضلاءِ فقهای معاصر بر الأخبار الذخیره اش قلمی کرد پاسخ نداد و در مقام زد و ایراد برنیامد؟ با آنکه بعید است شیخ آن نقد را پذیرفته باشد! استاد ثبوت - دام علاه - فرمودند: مرحوم شیخ شوشتری، آنقدر اشتغالات داشت و مشغول بود که مجالی برای این کارها باقی نگذاشته بود!

آری! مرد مردستان، در انزوای گرم خوزستان، مأوی گزیده است و خوانده است، و بسیار خوانده است، و خوب هم خوانده است، و آن‌گاه با احاطه‌ای رشک انگیز و وقوفی درخور اهل تمیز، خبایای دلپسندی از زوایای امهات متون حدیث و رجال و تاریخ و ادب و ... بدر کشیده است که دیده گوهرشناسان روزگار را خیره ساخته! و گاه در زرفی نظر و بلندای منظر به اُفقهای دست نیافتنی شهسواران علم و دین در هزارسالی پیش از این نزدیک شده و با یکه تازانی بی‌همال چون «طوسی» ها و «نجاشی» ها هم‌معانی کرده است! رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَاسِعَةً! که با آن زهد و پارسائی و پرهیز - که به قولی، تالی سیره سلمان بود (سنج: ص ۴۵) - و آن مجاهدت خیره‌کننده در علم و عمل دینی، در این عصر فُصُورِ هَمَم، سرمشقی بلندی همت و مایه سرفرازی و عزت تواند بود از برای جمیع طلبه علوم، خاصه طالبان علم شریف حدیث - كَثَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، وَأَجْرَلْ حَظَّهُمْ مِنَ السَّعَادَةِ، وَرَزَقَهُمُ الْحُسْنَى وَزِيَادَةَ!

راستی که:

«إِنْ لَمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ فَتَشَبَّهُوا إِنَّ التَّشَبُّهَ بِالْكَرَامِ فَلَاحُ» (ص ۲۶۴)!

همین جا گفتنی است که: «اجازة» و «استیجازة» به عنوان طریقی از طُرُقِ تَحْمِلِ حَدِيثٍ و حِفْظِ اسنادها، چیزی است و «اجازة» و «استیجازة» به عنوان تشریفات علمائی و اسباب ترفعات ساختگی و تَعْيِیْنَاتِ حَبْلَائِي فَضْلَائِي (و احياناً به مقصود تکاثر و تفاخر با مقاصدی جز اینها) چیزی دیگر.

دامنه تشریفات «اجازة» و «استیجازة»، خاصه در عهد اخیر، گاه چنان فراخ گردیده است که این سنت فرهنگی و علمی را به نوعی «تفریح» یا «کاسبی» عنوانی شبیه ساخته و کار عده‌ای را به «اجازة بازی» های صبیانی گشاییده است.

«اجازة بازی» و «اجازة با رگی»، به ندرت با حدیث‌شناسی و حدیث پژوهی ری راستین اِقْتِران می‌یابد.

۴. غلامه مجاهد، آیه الله سید محمدحسین خمینی جلالی - آدم الله إجلاله الغالی - درباره این بیت و نسبت آن تذکری فرموده است که خواهند گانش خود فراجعه خواهند فرمود به: طریق الوصول، ص ۲۶۴، هایش.

نقل فرموده است که:

«اگر بقالی از مردمان عامی هم طریق روایتی داشته باشد که من نداشته باشم، از او استیجازه می‌کنم و او را در شمار مشایخ روایی ام درمی‌آورم!» (نقل به معنی، از: طریق الوصول، ص ۲۹۱).

این، همان شیفتگی به تحصیل «طُرُقِ روایی»ی تازه و خاصه «عُلُوِّ اسناد» است که در تاریخ حیاتِ مُحَدِّثانِ بُزُرْگِ مَعْهُودِ و مَعْرُوفِ بوده و هست.<sup>۱۴</sup>

علامه سید عبدالستار حسینی بغدادی - أَطَالَ اللهُ بَقَاءَهُ - ، خود از کسانی است که پیوسته در طریق این طلب گام زده‌اند. در اجازه منظومی که به سال ۱۴۳۰ هـ. ق. از برای مؤلف طریق الوصول صادر فرموده است (ص ۳۱۴ و ۳۱۵)، شمار مشایخ روایت خود را بالغ بر هفتاد می‌شمارد. هم‌و در مکتوبی که به سال ۱۴۳۶ هـ. ق. قلمی کرده است (ص ۲۹۸)، تصریح می‌کند که شمار مشایخ وی، از امامی و زیدی و سُنی، از صد برگزیده است.

به مناسبت این گفت‌وگوی از کثرت و قلتِ اجازات و استیجازات که پیش آمد، بیراه نیست یادآور شویم که:

بنا بر همین کتاب طریق الوصول (ص ۷۵)، مَرَجِعُ مَعْمَرِ فَقِیدِ، آیه‌الله «شیخ محمد علی آراکی» (۱۳۱۲ - ۱۴۱۵ هـ. ق.)، تنها یک شیخ اجازه داشته است و آن هم مرحوم حاج شیخ عباس قُمی، مؤلف مفتاح الجنان، است که اجازه‌ای هم که به مرحوم آراکی داده است، شفاهی بوده است.

جالب توجه است که بنا بر گزارشی طریق الوصول (ص ۲۷۲)، مرحوم آیه‌الله «سید یوسف مدنی تبریزی» نیز که از مُتَصَدِّیانِ مَرَجِعِیَّتِ و اِفتاء بوده است، جز از دو تن از فقهای پیشین («سید محمد محقق داماد یزدی» و «سید محمد هادی میلانی»)، اجازه روایت حدیث نداشته، که آن هردو نیز شفاهی بوده است. همچنین، مرجع نامی این سالها، مرحوم آیه‌الله «میرزا جواد تبریزی»، بنا بر آنچه در طریق الوصول (ص ۱۷۶) آمده است، از اُستادش، مرحوم آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی، اجازه روایت داشته است (و گویا از مشایخ دیگر اجازه روایی نداشته).

برخی از اهل علم، در امر استیجازه، شیوه‌های گزینشی خاص پیشه می‌کرده‌اند و می‌کنند.

نمونه را، اُستاد سید احمد حسینی اشکوری - حَفِظَهُ اللهُ تَعَالَى - در سرگذشتنامه خود نوشتشان - که به تلخیص در طریق الوصول نقل گردیده است - ، نوشته‌اند:

۱۴. درباره شیفتگی مُحَدِّثان به تحصیل طُرُقِ کثیر و البتّه مذمتِ اِفراطِ در آن و نکوهش «طریق بازی» های بُلّه‌وسانه، از جمله، نگر: الإِسْنَادُ مِنَ الدِّینِ وَ صَفْحَةُ مُشْرِقَةٍ مِنَ تَارِخِ سَمَاعِ التَّحْدِیْثِ عِنْدَ الْمُحَدِّثِینِ، عَبْدِالْفَتْاحِ أَبُو عَدَّة، ط: ۱۴۳۵ هـ. ق. ص ۲۴ و ۲۵.

آری، غَرَائِبِ «اجازه‌بازی» در عَصْرِ ما بیش از اینهاست!<sup>۱۵</sup> و حدیث پژوهان راستین و سرآمدان این صنعت متین را غالباً نه مجال «اجازه‌بازی» است و نه رَغَبَتِ آن؛ وَ لَا عِصْمَةَ إِلَّا لِمَنْ عَصَمَهُ الرَّحْمَنُ.

ناگفته نباید نهاد که استیکثارِ اجازه و کثرتِ استیجازه را، جماعتی از اهل «علم» و عُشَاقِ «حدیث»، به مقصود دستیابی به طُرُقِ روایی جدید و از سرنوعی تَفَطُّنِ به تَتَوُّعِ طُرُقِ پیش می‌گرفته‌اند، و این غیر از «اجازه‌بازی» و کارهای تشریفاتی بعضی منتسبان به علم است.

دانشمندی و الا مقام، شیخنا فی الزوایة، علامه اَدِیبِ جَامِعِ الْأَطْرَافِ، سید عبدالستار حسینی بغدادی - دَامَ عُلاَهُ - ، در ضمن مکتوبی که برای درج در طریق الوصول قلمی فرموده است، از مُحَقِّقِ بسیاریان بیدار هوش و متن پژوه رانمند بسیار کوش، شیخنا فی الزوایة، مرحوم علامه دکتر حُسَینِ عَلِیِ مَحْفُوظِ کَاظِمِیْنِی (۱۳۴۴ - ۱۴۳۰ هـ. ق.) - که از دهه‌تن از مُحَدِّثانِ و فقیهان و دانشوران شیعی و غیر شیعی در شرق و غرب عالم، در عراق و ایران و لبنان و مغرب و سوریه و روسیه و عربستان سعودی و هند و الجزایر و انگلستان و یمن اجازه روایت داشت و خود از برجسته ترین مشایخ اجازه حدیث در عصر ما بود -<sup>۱۶</sup>

وارنشا و مُعْضِلِ اِثْتِغَالِ و دُزْدِی و خِیانت و ویژه خواری و فُزُونِ خواهی و حتّی جنگِ تحمیلی و تحریمِ اِقتِصادِی و کُتْمِ شُدُنِ دَکَلِ نَفْتِ و هاله بینی زید و عَمُرُو و... همه و همه، یک راه دارد؛ آن هم «آموزش به زبان مقدس ترکی» است!

حالا باز ممکن است بفرمایید: «چه زبنی دارد؟» یا می‌توانید - به قول بعضی از اِخْوَانِ الْمُسْلِمِینِ! - «سیاه‌نمایی» کنید و بگویید: «اصلاً این حرفها نه تنها علمی نیست، بوی قوم‌گرایی و خدشه زسانیدن به وحدت ملی می‌دهد!»...

حاشا و کلاً که چنین باشد! ... من و شما که فرار نیست از این چیزها سر در بیاوریم. به همین سبب هم هست که از قدیم الایام به من و امثال من فرموده‌اند: «عوام کالاعمام!»... طَیِّبِ اللهُ اَفْوَاحَهُمْ! ... گاو نر می‌خواهد و مرد کهن! ... یکی از هزار و یک فرق ما که «عوام کالاعمام» هستیم با آن فحولی کاراگاهان علم و دین که در نهادهای خدومی چون «دانشگاه آدیان و مذاهب» قُم در کمال قناعت و مناعت نسنسته‌اند، و ذرین و اِنْفِسابِ اِقتِصادِ مَقَاوِمِی، یا مُوَاجِبِ کافی و مَزابِیِ وافِی دُرُوشانه سَرمِی‌کُنند و چُنین تصمیم‌ها می‌گیرند تا این کتاب عَجَبِ و این گونه دُرُوشانیهای «سَعادت» بخش درزی «آثار تحقیقی» (سنج: قاراجمعه، ص ۵) انتشار یابند، همین است که ایشان همان «مرد کهن» اند و لابد هم وَجِه «تَقْدِسی» زبان ترکی را می‌دانند و هم زبیط آن را با «سعادت ملت ایران»!

می‌گویید: نه؟! ... هر چند در مثل مناقشه نیست، ... خلاصه، «دانشگاه آدیان و مذاهب» قُم حَی و حَاضِر است! ... یک تکی پا قَدَمِ رنجه بفرمایید «دانشگاه آدیان و مذاهب» و پُرسید: هم خودتان را از اِنکار و بی‌اطلاعی درآورید؛ هم ما را از این عالمِ عوامی! ... خدا آدمی را چه و چه‌ها بکُند، «عوام کالاعمام» نکُند!

۱۲. خوبست برخی از آنان که همه جا به ازدهار علمی ما مباحی و مُتَعَجِراند، و از غایتِ اِعْتِزَالِ بر کراسی خطابه‌های تحسینی پیوسته در اهتزازاند، و درباره آفاقی روشن پیش رو، لافِ کُراف می‌زنند و افسانه‌های بُزُند می‌سرایند!، همین کتابِ مُجِیز و مُجَاز را - که آیتی است از نهافت و پریشانی - پیش نظر آرند، و - علی رَغمِ شوریدگی و اغتشاش لُغْظِ و معنی، و ضَعُوبِتِ فِهْمِ جُمَلاتِ مُتَنافُری که مُبْتَدِایِ آن از خُبْرش و عِینِ آن از اُتْرُشِ گُریزان و زَمَانِ است! - لُخْتی بخوانند و ببینند نویسنده‌اش که در اُسطِاطِ علمی و غیر علمی ما و در داد و ستد با ناموران دَها اجازه گرفته و ضدها اجازه صادر کرده است، چه سَنَدِ دَرُخْشانی از این «عَصْرِ اِبْتِدَالِ و اِنْجِطاط» که ما در آن به سَرمِی‌بُزیم! به دست داده، و به دستان خویش، چه رَقْمِیِ بَرِچَهره کُریه «اجازه بازی» های شایع زده است!

۱۳. درباره آن بُزُرْگ، رجوع فرمایند به: گفتار نگارنده زیر نام دکتر حُسَینِ عَلِیِ مَحْفُوظِ و کتابخانه‌اش، چاپ شده در مجله آینه پژوهش، ش ۱۵۲، ص ۴۴ - ۵۴. این گفتار، در فضایی مجازی، در تارنمای «کاتبان»، صفحه «یادگارستان»، و بعضی تارنماهای دیگر نیز، - عِجَالَةً - قابل دسترس است.



وازگانی هست که نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین لوازم اشتغال به علوم دین (عموماً) و علم حدیث (خصوصاً) - یعنی چیره دستی در معرفت زبان و ادب عربی - ، چه اندازه در این زمینه و زمانه که ما در آن به سر می‌بریم، روی در نشیب نهاده است.

از گوناگونیهای مشهود در اجازات، گوناگونیهای زبانی و ساختاری و تفاوت سلیقه مجیزان در گزاردها آداب معهود اجازت است.

برخی - حتی از اعلام محدثان و نوابغ حدیث‌شناسان دوران - ، اجازة روایت را به زبان فارسی مکتوب داشته‌اند (نگر: ص ۵۰ و ۲۱۲)؛ لیک، بیشترینة اجازات مکتوب، به زبان عربی است. هم‌چنین، غالب اجازات مکتوب، منشور است و البته یکی (نگر: ص ۳۱۴ و ۳۱۵)، منظوم.

پاره‌ای از اجازات روایی، در ضمن یا حتی حاشیه اجازة امور حسبه کتابت شده است، و در برخی موارد نیز، اجازة امور حسبه ذیل اجازة روایت داده شده (نگر: ص ۲۱۲ و ۲۰۷ و ۳۳۰ و ۴۱۷ و ۴۲۲). بعضی مشایخ، اجازة روایت و تصدیق اجتهاد را با هم همراه ساخته‌اند (نگر: ص ۴۰۵).

یکی از مجیزان، اجازة خود را به مجاز، ذیل (تصویر؟) اجازة‌ای که خود از شیخ اجازة‌اش گرفته قلمی کرده است (نگر: ص ۳۹۹). یکی دیگر از مجیزان، اجازة خود را به مجاز، از طریق تصدیق در ذیل اجازة روایی و گواهی اجتهادی که شیخ دیگر به مجاز داده است، اعلان نموده (نگر: ص ۴۱۱). تعبیر این تصدیق نیز خورند نگرش است: «بسمه تعالی». ذلک الكتاب لا ریب فیه»، و سپس، مهر شیخ یاد شده!

در یکی از اجازات، اجازة به صاحب طریق الوصول، با اجازة به فرزندش - اَبْنَةُ اللَّهِ نَبَاتًا حَسَنًا - ، همراه شده است (و مجیز، از این فرزند ارجمند نیز به «العالم الفاضل الصالح» تعبیر کرده که با توجه به تاریخ اجازة - ۱۴۳۱ ه. ق. - واجد اهمیّت و مایة اعتزاز است).

هرچه دقیق‌تر بنگریم، روشن‌تر خواهیم دید و دریافت که چند و چون اعتنای مجیزان به آداب و ستن‌انشاری اجازات روایت، گونه‌گون است.

مؤلف طریق الوصول در کتاب سه سفرنامه‌اش (ص ۱۵۴)؛ و به نقل از آن، در: طریق الوصول، ص ۴۲۸، هامش، درباره دیدارش با پژوهنده خدم، آیه الله سید محمد مهدی موسوی خراسان - طال بقاؤه - ، آورده است:

«... از او درخواست اجازة روایت کردم؛ پذیرفت و بعد از بسمله و حمد الهی و صلوات بر نبی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و آتش - عَلَيْهِمُ السَّلَام - و قرأت حدیث «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا»، اجازة روایت به حقیر را انشاء نمود از طریق مشایخ خاصه خودش. پس از آن نیز حدیث رحمت را قرائت کرد و از طریق مشایخ عامه‌اش اجازة را صادر نمود. ...».

۱۵. کذا بدون ثبت ألف «اسم».

«صَلَّيْتُ بِالشُّيُوخِ وَ كِبَارِ الْعُلَمَاءِ كَثِيرَةً عِنْدَ إِقَامَتِي بِالنَّجَفِ الْأَشْرَفِ وَ قُمْ، وَ التَّقِيَّتْ بِجَمْعِ كَثِيرٍ مِنْ شُيُوخِ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ بِمُخْتَلِفِ الْمَذَاهِبِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي أَسْفَارِي إِلَى الْبُلْدَانِ وَ الْحَوَاضِرِ الْعِلْمِيَّةِ، وَ كَانَ بِإِمْكَانِي الْأَسْتِجَازَةَ مِنْ كُلِّ مَنْ أَلْتَقَيْتُ بِهِ مِنَ الْمَعْرُوفِينَ مِنْهُمْ، وَ مَعَ هَذَا قَصَّرْتُ فِي الْأَسْتِجَازَةِ مِنْهُمْ - عَلَيَّ مَا هُوَ دَأْبُ الْمُشْتَغَلِينَ بِعِلْمِ الْحَدِيثِ فِي الْأَسْتِزَادَةِ مِنَ الشُّيُوخِ وَ الْإِجَازَاتِ الْحَدِيثِيَّةِ - ، فَكَتَبْتُ بِالْأَسْتِجَازَةِ مِمَّنْ عَرَفْتَنِي مِنْ قَرِيبٍ وَ كَانَ لِي مَعَهُمْ جُلُوسَاتٌ وَ بُحُوثٌ عِلْمِيَّةٌ». (ص ۴۳۸ و ۴۳۹)

از امتیازات کتاب طریق الوصول، یکی اِشْتِمَال بر سندها و پیوستهائی است که به ویژه از حیث تاریخ و سرگذشتنگاری، واجد اهمیّت فوق العاده است؛ از جمله: سرگذشتنامه خودنوشت مرحوم آیه الله «شیخ محمد باقر کمره‌ای» (ص ۱۰۹ - ۱۱۱)، و سرگذشتنامه خودنوشت حضرت آیه الله «شیخ لطف الله صافی گلپایگانی» (ص ۱۹۶ - ۲۰۲)، و سرگذشتنامه خودنوشت آیه الله «شیخ مجتبی بهشتی» (ص ۴۱۳ و ۴۱۴)؛ فوائدی به قلم مرحوم آیه الله «سید علی علامه فانی اصفهانی» که برزندگینامه خود او و استادش مرحوم آیه الله میر سید علی نجف آبادی نیز مشتمل است (ص ۱۴۶ - ۱۶۵) - و خاصه، در بخش اخیر الذکر، عبرتهای بلند و نکات دلپسندی دارد که امیدوارم طلبه علوم دینی از مطالعه آن غفلت نفرمایند؛ نوشتاری بسیار آدیبانانه و ذی قیمت از شیخنا فی الروایة علامه سید عبدالستار حسنی بغدادی - أطال الله بقاءه - (ص ۲۸۹ - ۲۹۳) و ثبت آن بزرگوار زیر نام الثبوت المختار فی اجازات السید عبدالستار فی روایة الحدیث (ص ۲۹۷ - ۳۱۳) که غیر از نکات رجالی و تراجمی، بر فوائد پر شمار دیگر نیز احتوا دارد. علامه سید عبدالستار حسنی بغدادی، به اقتضای پسند خویش که اجازة درج شرح حال خود را نمی‌دهند (سنج: ص ۲۸۹ - ۲۹۲)، از درج شرح حالی که مؤلف طریق الوصول از برای جناب ایشان تدوین کرده بوده، ممانعت کرده و الثبوت المختار را جانشین آن ساخته‌اند.

گزارشها و اجازات و مکتوباتی که در کتاب طریق الوصول الی اخبار آل الرسول - عَلَيْهِمُ السَّلَام - گرد آمده است، از این حیث که تنوع سلیقه‌ها و پسندهای شماری از مشایخ روایی روزگار ما را آینگی می‌کند و گوناگونی التزامات و حتی نوع نگارش و پایه دانش ایشان را فرامی‌نماید، بسیار معتتم است.

نمونه رادر حالی که نوشتارهای کسی چون علامه سید عبدالستار حسنی بغدادی، در نهایت عنایت به صحت زبانی و لغوی و تناسب ادبی رقم خورده و از دانشی والا و بینشی شتودنی حکایتگراست، مکتوبات بعضی دیگر، نمودار تساهلی ناروا و تهاونی ناسزاست در این ابواب.

در برخی از اجازات و مکتوبات (سنج: ص ۲۱۷ و ۲۲۷ و ۲۳۸ و ۲۷۴ و ۳۶۹ و ۳۹۴ و ۴۱۲ و ...)، حتی ناهمواریهای املانی و دستوری و

همین مُجِیز، در اجازة کتبی اش به مُجاز، تصریح می‌کند که:

«... فَأَجَزْتُهُ شِفَاهًا وَأَسَمَعْتُهُ الْحَدِيثَ مِنْ طَرَفَيْنَا وَطَرَفِي الْعَامَّةُ...» (ص ۴۳۱).

این اهتمام به قرین ساختن اجازة با آداب ویژه، و علی‌الخصوص: قِرَائَت و سَمَاع حَدِيث، نکته جالبِ تَوْجُّهی است که بسیاری از مُعاصِران ما بدان اهتِمای ندادند.

مؤلفِ طریق الوصول در همان کتاب سه سَفَرنامه (ص ۱۳۲)؛ و به نقل از آن، درن طریق الوصول، ص ۲۴۹، هایش، درباره دُومین دیدارش با فقیه نامی و مَرَجِع دینی گرامی، حضرت آیه الله سیستانی - دام ظلُّه الوارف - آورده است:

«... کتابم مَوْسُوعَة أَحَادِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَام را به ایشان اهداء کردم و در همین ملاقات از ایشان اجازة روایت درخواست نمودم. فرمود: من به کسی اجازة نمی‌دهم، اَمَّا حَسَابِ شِمَا جِدَاست. شَفَهِيًّا به شِمَا اجازة می‌دهم و فرمود: شما از من مُجازید.

گفتم: این نمی‌شود. لطف فرموده بعد از بسمله و حمد و صلاة علی مُحَمَّد و آله صِبْغَةُ اجازة را اِنْشَاء بفرومایید.

از این سخن من تعجّب نموده دوزانو نشست و بعد از تَلْفُظِ بسمله و حمد و صلاة، صِبْغَةُ اجازة را اِنْشَاء کرد. پس از آن مشایخ و طریقش را نیز پرسیدم که فرمود و در ورقه‌ای من خودم آن را ضبط نموده ام.»

یکی از ابتدائی ترین فَوَائِدِ جَنَبِی اجازاتِ روایی - که همواره مَطْمَحِ نَظَرِ تاریخ‌پژوهان و سرگذشت‌نامه‌نویسان بوده است -، برنمودنِ رَوَابِطِ عِلْمِیِ أَهْلِ عِلْم و ارتباطاتِ اُستاد و شاگردی و مانند آن است؛ لیک گاه، اجازات، جَوَانِبِ دیگری از ارتباطاتِ اجتماعی و معاشرتهایِ أَهْلِ عِلْم را نیز آیینگی کرده‌اند. در همین کتابِ طریق الوصول، یک جا (ص ۲۹۳ - ۲۹۶)، اشعاری که مُجِیز در ستایشِ مُجاز و بُزُرگوار و ضیافتِ وی گفته است، آمده، که از همین چشم‌انداز، دَرخُورِ عِنَايَتِ ویژه و نمودارِ گوشه‌هائی از حیاتِ شَخْصِیِ این دانشوران است.

برخی ظَرَائِفِ اجتماعی و تاریخی در اجازات هست که باید با نگاهی کُنْجِکاوانه تر بدر کشید. نمونه را، نحوه تعابیر کسان از یکدیگر و نوع تلقینها و تعارفات و تشریفات لفظی که به کار می‌رود، بخصوص با ملاحظه سنّ و سال و احوالِ هریک از طرفینِ مُخاطَبَتِ در زمانِ صُدُورِ آن تعابیر، از حیثِ تاریخی، مفید و معنی دار، و البته گاه نیز بسیار عبرت انگیز است؛ و علی‌الخصوص، أحيانًا توسعه دایرة «مجاز» را در عالمِ مُخاطَباتِ «مُجِیز» و «مُجاز» نیک فرامی‌نماید... ترجیح می‌دهم در این باره به همین اِشَارَتِ کُذْرًا بَسَنَدِه کنم؛<sup>۱۶</sup> و تنها بیفزایم که طریق

۱۶. به قولِ اَهلِی شِیرازی: «مُصَلَّحَتِ نِیست جِزاین: مُصَلَّحَتِ از دَستِ مَدِه!»

الوصول نیز، چونان غالب این‌گونه مجموعه‌ها، از چُنین متاعها تهی نیست و اینجا و آنجا نمونه‌هائی به دست جویندگانِ موی بین و خُرده دان توآند داد.

از دیگر نکاتی که طریق الوصول به دست می‌آید و دریغ است از آن یادی نَشُود، حیات و امتداد و بَقَايِ سُنَّتِ «تَدْبِیج» در اجازات است، تا روزگارِ کُنُونی.

آیه الله «سَيِّدُ مُحَمَّدِ حَسَنِ عَلَوِي سَبْزَوَارِي»، از مشایخِ صاحبِ طریق الوصول، از وی ظَلَبِ اجازة روایی مُتَقَابِلِ کرده است، و این دو تن، - به اصطلاحِ مُحَدِّثان - «تَدْبِیج» کرده‌اند و اجازة در میان ایشان «مُدْبِجَه» شده است. اجازة صاحبِ طریق الوصول به نامبرده نیز در کتاب (ص ۳۸۱ - ۳۸۶) آمده است.

عَلَمَه «سَيِّدُ عَبْدِ السَّتَارِ حَسَنِ» هم از صاحبِ طریق الوصول ظَلَبِ اجازة روایی مُتَقَابِلِ کرده است و - به اصطلاحِ مُحَدِّثان - «تَدْبِیج» کرده‌اند (نگز: ص ۳۰۶). این علاقه به «تَدْبِیج» در زونِدِ اجازات و استیجازاتِ عَلَمَه حَسَنِ بارها به چشم می‌خورد (سنج: ص ۲۹۹ - ۳۰۲ و ۳۰۷). از نکات بسیار جالبِ تَوْجُّه در «تَدْبِیج» ههای عَلَمَه حَسَنِ، «تَدْبِیج» مُشَارًا اِلَيْهِ است با مَرَحُومِ آیه الله «شَيْخِ عَلِي صَافِي كَلْبَايْكَانِي» (۱۳۳۲ - ۱۴۳۱ هـ. ق. / برادرِ مهینِ مَرَجِعِ دینی جلیل القدر، آیه الله «شَيْخِ لُطْفِ اللَّهِ صَافِي كَلْبَايْكَانِي» - مُدَّ ظَلَه ، عَلِي رِغَمِ تَفَاوُتِ سِنِّي مُعْتَدِّ بِه طَرَفَيْن. اُستاد حَسَنِ در یادکردِ مشایخِ رواییِ خود، از آن عالمِ کُهَنَسال یاد کرده می‌نویسد:

«... وَ قَدْ اسْتَجَارَنِي بِحُضُورِ آيَةِ اللَّهِ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ ابْنِ الرِّضَا الْخَوَاسِرِيِّ... مِنْ بَابِ رِوَايَةِ الْأَكَابِرِ عَنِ الْأَصَاغِرِ لِمَا سَمِعَهُ مِنَ السَّيِّدِ ابْنِ الرِّضَا الْخَوَاسِرِيِّ... مِنْ كَثْرَةِ مَشَايِخِي فَأَجَزْتُهُ أَيْضًا». (ص ۳۰۱)

«رِوَايَةِ الْأَكَابِرِ عَنِ الْأَصَاغِرِ» هم از آن مفاهیمِ دیرینه و مُصْطَلَحَاتِ کهنی است که می‌بینیم در دل این سُنَّتِ مُسْتَدَام، به حیاتِ خود ادامه داده است و در زمانِ ما نیز خودنمایی می‌کند.<sup>۱۷</sup>

کتابِ طریق الوصول چونان غالبِ دیگر مؤلَّفَاتِ بَسْرَازِ سَهْو و نِسیان و

۱۷. از این، سُنَّتِ اجازة و روایتگری سُنَّتِی، بسیاری از مفاهیم کهن را با خویش تَرَدُوش می‌کند، و جلوه‌ای است از پیوستگی فرهنگی و علمی میان دَیروز و امروز و فردا. این پیوستگی، بسوای اِتِّصَالِ اُسَانِید و... و... جنبه‌ای هُوْتِی دازد که بسیار بسیار حائِزِ اَهَمِّيَّتِ است.

به یاد دازم سالها پیش وقتی در دیداری با خانم دکتر زابینه اشمیتکه سخن به مقوله «اجازات» رسید و بر سبیلِ مثال گفتم: همین علامه جلی که شما درباره اش کتاب نوشته‌اید، من یکایک اَقْهَاتِ آثارش را به سَنَدِ مُفَصَّلِ روایت می‌کنم!، اُستاد دکتر ابوالقاسمِ اِمَامِی - هر کجا هست خُدا یا! بسلامت دازش! - شوخِ طبعانه به میان سخن آمد و گُفت: می‌بینید که این جوان از آن سَوِي سَدَه‌ها و ماوَرایِ قُرُونِ می‌آید!...

آنچه اُستاد دکتر امامی از سَرِ شوخِ طبعی درباره من - که آن روز جوان بودم - گُفت، ناظر به همان جنبه هُوْتِی سُنَّتِ اجازة و روایت است که در جای خود کارکردِ تربیتی و لَوَازِمِ رُوحِی عمیق و غریقی دازد؛ و خوض در آنها را، مقالی و مقامی دیگر بائند.

کاستیها و لغزشهای جزئی پیراسته نیست<sup>۱۹</sup>،<sup>۱۸</sup> لیک این موارد، به گمان مُحَرَّر این اوراق - عَفَا اللهُ عَنْهُ -، در کنار فَوَائِدِ فَرَاوَانِ آن و اَهْمِيَّتِي که در جَلْبِ تَوَجُّهِ طَالِبَانِ عِلْمِ دینی به مقولاتی چون موضوع این کتاب دارد، نه چیزی است که به إطالهُ کلام و تصدیع بَسِرْزَد. در مُقَابِل، إجازه می خواهم تا به مُنَاسَبَتِ کُفْت و گوئی از طریق الوُصُول، از همین مقولات ضرور و ضرورت آن لختی سخن بگویم و بنویسم:

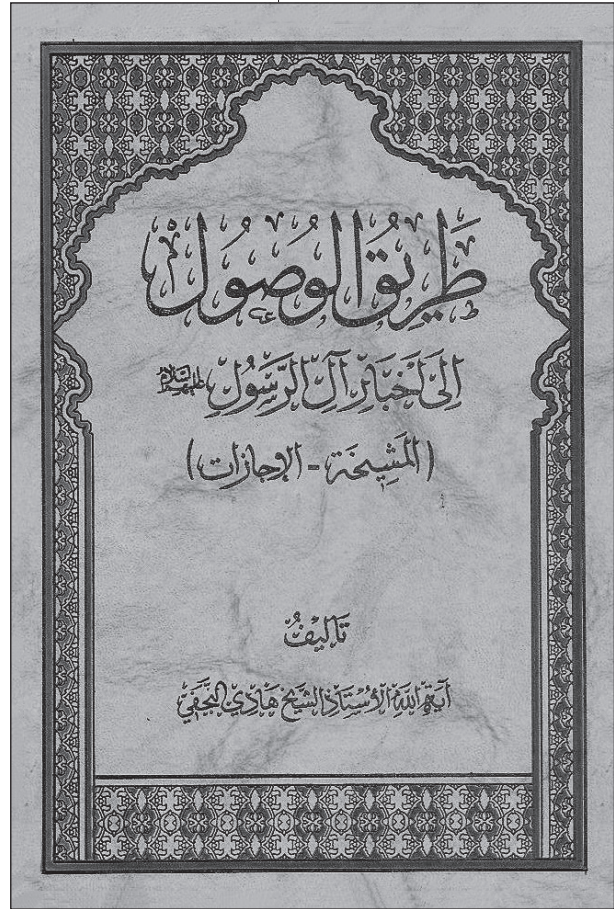
کَمْتَرین فائِدَةُ نَشْرِ کِتَابِهَائِي چُون طَرِيقِ الوُصُول، إحيای نام و خاطرهُ مَقُولُهُ بسیار عزیز و شریفی است به نام «سند و اسناد»! که مَعَ الأَسْفِ در گوش و چشم شماری از مُعَاصِرَانِ ما - از مُنْتَسِبِينَ به «علم» -، گویا از لَوَاحِقِ «عُلُومِ غَرِيبَةٍ» و اَعْرَبِ از سیمیا و لیمیاست!... و این فائِدَةُ ناچیزی نیست!

دریغا دریغ که پس از روزگارِ صَفَوِیَانِ که طَلَبِ حَدِیثِ و عُلُومِ آن در حوزه های علمی شیعی رونقی دیگر باره و تجدید حیاتِ اُمید آفرین به خود دید، کَوکَبِ عِلْمِ حَدِیثِ در فِتْرَتِ سده های دوازدهم و سیزدهم رو به اُفُولِ بوده است؛ و عَلی رَغَمِ ظُهُورِ و حُضُورِ مُحَدِّثَانِ کُوشَا و پویا، إهمالها و بی مُبَالَاتِی هائی جَسِیم و عَظِیم، خاصه در گُستَرَةُ تَوْثِیقِ و اِسْتِثْنَاقِ و اِسْنَادِ و اِسْتِنَادِ، صورت گرفته است و رَوَاجِ یافته که هیچ درخورِ عِلْمِ دَقِیقِ چُون «دانشِ حَدِیثِ» نبوده است و نیست.

به گواهی تاریخ و اسناد، در یکی دو سده گذشته، در حوزه علمیه نجف اشرف - سید الله آرکانها - که تختگاه فقهات شیعی بوده و هست، گرمپوییهای ضرور و حیاتی در این ابواب، رونق بازار و خریداران بسیار نداشته؛ بَلْ حَتَّى غَالِبِ اَعْظَمِ مُتَّصِدِی فِقْه و فِتْوَا را به اُبْحَاثِ رِجَالِی و تَدْقِیقاتِ سَنَدِی پُر عِنَایَتِی نبوده است. شیوه غالب تَفَقُّه، بیش و کم، همان بوده که از مکتب فقیه بلند آوازه و صاحب سبک قاجاری، شیخ اعظم انصاری - قَدَسَ اللهُ سِرَّةَ الشَّرِیفِ -، برمی آید و در آن، نه در باب رجال و سندشناسی، عنایتی است (و نه چندان بضاعتی!).

مُحَدِّثِ مُحَقِّقِ و رِجَالِی مُدَقِّقِ، سَیِّدِنَا العَلَمَةُ و شَیْخِنَا فِی الزَّوَايَةِ، حَضْرَتِ آيَةِ اللهِ سَیِّدِ مُحَمَّدِ رِضَا حُسَیْنِی جَلَالِی - دَامَ اِجْلَالُهُ العَالِی -، می فرمودند که از بُنِ، تا اُخْدُودِی تَحْتِ تَأْثِیرِ مَکْتَبِ فِقَاهَتِی سَیِّدِ الطَّائِفَةِ آيَةِ اللهِ حَاجِ آقا حُسَیْنِ طَباطبائی بُرُوجردِی - رَفَعَ اللهُ دَرَجَتَهُ - در فُرمُ بود که در این اَوَاخِرِ التَّيْفَاتِ به اُبْحَاثِ رِجَالِی و سَنَدِی در نَجَفِ اشرف نیز اِحیا گردید، و فقیهی که بچند رشته این التیفات را پی گرفت، مرحوم آية الله سيد ابوالقاسم خویی - قُدَسَ سِرُّهُ - بود که در پی تَنْبُئُهُ به ضرورت این ابْحَاثِ، تَأْلِيفِ کِتَابِ کِلَانِ مُعْجَمِ رِجَالِ الحَدِیثِ را پیش گرفت.

أخيراً یکی از شاگردان فقیه نزیه گرانمایه، مرحوم آية الله شیخ حسین حلی (ف: ۱۳۹۴ هـ. ق. ۱۳۵۳ هـ. ش.) - قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ العَزِیزِ -، که اینک خود در حوزه علمیه مشهد مقدس به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارد، در مُصَاحَبَه ای درباره مرحوم حلی و ویژگیهای درس و بحث آن فقیه ژرف بین و زاهد



۱۸. «... ان الإنسان محل الشهو والنسيان ولا عصمة إلا لمن عصمة الزخمن...» (ص ۲۶۷).

۱۹. مواردی چون: ثبت «۱۰۳۱» به عنوان تاریخ وفات شیخ بهائی (ص ۴۴۶) که خطای شایعی است و ضوابط آن «۱۰۳۰» است؛ مثنوی ساختن وصف تلخیص محقق حلی از فهرست شیخ طوسی به دستنویست آن در کتابخانه مرحوم سید حسن صدر (ص ۴۴۸)، حال آنکه این رساله مدتهاست طبع شده و منتشر گردیده؛ ضبط واژه «اسناد» به ریخت «اسناد» بکار (سنخ: ص ۴۴۹)؛ عدم ذکر شیخ (یا: مشایخ) روایتی آقای نوری همدانی (سنخ: ص ۲۰۱ - ۲۰۷).

همچنین در ذکر دیگر کسانی که از شیخ شوشتری - رحمه الله - میژانند، غفله نوشته اند که غیر از آقای رضا استنادی کسی را نمی شناسند (ص ۴۶)، حال آنکه در جای دیگر همین کتاب (ص ۴۳۹) گزارش گردیده است که آقای لشکوری نیز از آن مرحوم میژانند.



والا مقام، توضیحی داده است که هم بسیار شگفت آور است و هم بسیار تأمل انگیز و البته مؤید آنچه پیش از این درباره شیوه فقاهتی آن سالهای نجف اشرف - زادها لله عزّ و شرفاً - آوردیم. مشاراً الیه در گفت و شنود یادشده گفته است:

«... ایشان در درس به هیچ وجه به دنبال مباحث رجال نبود. همان طور که معروف است مرحوم آقای میرزای نائینی فرموده بود: «تشکیک در اسناد کافی از ضعف طرف است». این دسته از آقایان اعتماد زیادی به کُتُب اربعه داشتند و خیلی دنبال رجال نبودند. مخصوصاً از زمان شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیه - به این سو، بحث رجال در حوزه علمیه نجف تقریباً منتهی شده بود. این مرحوم آیه الله العظمی خویی بود که بحث رجال را در نجف زنده کرد. عرض اینکه آقای حاج شیخ حسین حلی نیز بر این اساس در درسش دنبال بحث رجال نبود...»<sup>۲۰</sup>

در واقع این حال و هوا، برخاسته از نوعی استغنائی ناروا نسبت به تحقیقات رجالی و تدقیقات سندی بود که جلوه‌ای شدید و غلیظ و برداشتی بسیار تندروانه‌تر از آن، در میان شماری از متأخران نظاره‌گریم. چه، در میان جماعتی از متأخران زمره‌هایی هست حاکی از اصالت هر مآثور و موقوفیت هر حدیث، الا ما خرَج بالدلیل!؛ و این زمره‌ها، روی دیگر همان سگه قلب استغنائی موهومی است که بدان اشارت رفت.

گمان می‌کنم این نظریه بسیار خطرآفرین را که در درازمدت می‌تواند طومار دینداری محققانه را در نورد و عوامانگی را تا دورترین غایات مفروض در میان دین‌اندیشان بسط دهد، به اجمال، می‌توان «أصالة الاعتبار» در حیطه اخبار خواند.

به گفته هواداران «أصالة الاعتبار» در حیطه اخبار، «أصل در مجموعه‌های معتبر روایی بر پذیرش است، مگر اینکه دلیل روشنی ما را از پذیرش روایت دور سازد».<sup>۲۱</sup>

بماند که مُراد از «مجموعه‌های معتبر روایی»، در عمل، گاه، چیزی می‌شود فراگیرتر از همه بحار الأنوار و مستدرکات غیر مطبوع آن! چرا که بعضی هواداران این مسلک، از اعتماد فراخ دامنه بر امثال مؤلفات رجب برسی و دیگر آثار مجهول و مغشوش و مُلققات ناسره نیز هیچ پروا ندارند!

با چنین رویکردی خشویانه، هر روایتی، جای اِتکا و سزای اعتنا می‌شود، و بنای معارف دینی، بر آنبوهی از ستونهای سُست و لرزان برافراخته خواهد شد که به کوچک‌ترین تکانه‌ای از هم فرومی‌پاشند و فرومی‌ریزند. ... حاشا عن القارئین الکرام! و «مبیناد چشم کس آن روزگار»!<sup>۲۲</sup> لیک مگر گوشه‌هایی از این رویای هول‌انگیز در تاریخ فکر و فرهنگ اخیر ما متحقق نبوده و نشده است!؟

سُخنی سزاست اگر گفته شود:

بسیاری از مشاجرات و قیل و قال‌های حدیث‌گزاران متفلسف و عرفان‌گرای ما در سده‌های اخیر و عرفریزان روحانی که در بیان مناسبات مزعوم و دلالت‌های پندارین فلان مآثور و بهمان روایت فرموده‌اند و برف انبار استشهداتی که برای بازجستن اوهام یونانی و هندی و ... در کتاب و سُنت فراهم ساخته‌اند، مصداق راستین زبانزد (سربی صاحب تراشیدن) است! ... چه، اینان، پیش از آنکه پای انتساب مآثورات مورد نظرشان را به معصوم - علیه السلام - استوار سازند و غالباً بی‌هیچ باور درست و ایستار روشمند - تا چه رسد به بررسی دقیق! - در این باب، در صدد اثبات فلان آموزه عرفانی یا بهمان انگاره فلسفی، و مستند ساختن آن به میراث حدیثی، برمی‌آیند؛ و در مقابل، گروهی دیگر، در صدد ابطال این برداشت و

گزارشها و اجازات و مکتوباتی که در کتاب طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول - علیهم السلام - گرد آمده است، از این حیث که تنوع سلیقه‌ها و پسندهای شماری از مشایخ روایی روزگار ما را آیینگی می‌کند و گوناگونی التزامات و حتی نوع نگارش و پایه دایش ایشان را فرامی‌نماید، بسیار مُغتنم است.

یکی از ابتدائی ترین

فوائد جنبی اجازات

روایی - که همواره مَطْمَح

نظر تاریخ‌پژوهان و

سرگذشت‌نامه‌نویسان بوده

است - ، برنمودن روابط

علمی اهل علم و ارتباطات

استاد و شاگردی و مانند

آن است؛ لیک گاه، اجازات،

جوانب دیگری از ارتباطات

اجتماعی و معاشرتهای اهل

علم را نیز آیینگی کرده‌اند.

۲۰. خرم‌اَهم - هفته‌نامه آستان مقدس امام خمینی «س» - ، ۵، ش ۲۱۷، پنجشنبه بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ [ه. ش.]. ص ۹، از مُصاحبه با «آیه الله شیخ مُصطفی اشرفی شاهرودی».

۲۱. سِمات، ش ۵، ص ۵۷، از گفتار آقای مهدی حُسینیان قُمی.

۲۲. فردوسی.

نُخست: إِدْعَايِ عَدَمِ اِتِّصَالِ سَنَدِ صَحِيْفَةِ سَجَادِيَه! ... ای کاش مُدَّعِي، موضع انقطاع سَنَدِ صَحِيْفِه را فراموش کرده بود تا کسی گمان نَبَرَد نویسنده درسنامه آشنائی با علوم حدیث حوزه علمیه قم - نَسْتَجِيرُ بِاللّٰهِ - از «اهل اصطلاح» نیست و بیهوده قولی به سر زبان خود بر بسته است!

دُوم: إِدْعَايِ تَصْحِيْحِ اِتِّسَابِ صَحِيْفَةِ سَجَادِيَه از زهگذر «محتوای بسیار عالی و غنی» و «الفاظ زیبا و رسا»ی آن! ... که اگر بر دلالتی مُشْتَمِل باشد، هرآینه دلالتی است نه بر مُدَّعَايِ مُدَّعِي!<sup>۲۸</sup>

۲۸. یکی از معاصران ما، در مقام نفی «استیعاب» کسانی که صدور مناجات زیبایی چون «ذلل دعای عرفه» را از غیر معصومان ممکن نمی دانند، و از همین رو وجود این مناجات را در الحکم العطائیه ابن عطاء الله اسکندری نیز جز به صورت اخذ آن از روایات معصومان توسط ابن عطاء الله توجیه پذیر نمی شمارند و تصور صدور چنین معانی راقی و مضامین عالی را از غیر معصوم پاک تخطئه می کنند و ... و در واقع، در پاسخ این اعتراض شایع بعض مدعیان که می گویند: «چگونه ممکن است این کلمات عالی و راقی از غیر معصوم صادر شود؟!»، نوشته است:

«... أَذَلُّ شَيْءٍ عَلَىٰ امْكَانِهِ وَقُوْعُهُ»! اگر بنا باشد که هر کلام زیبا و حکیمانه ای را تنها از ناحیه معصوم بدانیم، باید بگوییم که دیگر کلمات هم که در کتاب حکم عطائیه آمده، از معصومین صادر شده است!

به این جملات دقت کنید:

\* «مِنْ غَلَامَةِ الْاِثْمَانِ عَلَى الْعَمَلِ، نَقْصَانُ الرَّجَاءِ عِنْدَ وُجُودِ الرَّذِيلِ».

\* «الْعَاقِلُ إِذَا اُصْبَحَ يَنْظُرُ مَاذَا يَفْعَلُ وَ الْعَاقِلُ يَنْظُرُ مَاذَا يَفْعَلُ اللهُ بِهِ».

\* «اجْهَلُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ تَقِيْنَ مَا عِنْدَهُ لِيَنْظُرَ مَا عِنْدَ النَّاسِ».

\* «مَنْ عَرَفَ الْحَقَّ شَهَدَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَمَنْ فَنِيَ بِهِ غَابَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ».

\* «الْعَطَاءُ مِنَ الْخَلْقِ جُزْءٌ مِنَ الْمَنْعِ مِنَ اللهِ اِحْسَانٌ».

\* «مَعْصِيَةٌ اَوْرُثَتْ ذُلًّا وَ اِفْتِقَارًا خَيْرٌ مِنْ طَاعَةِ اَوْرُثَتْ عِزًّا وَ اَشِيْكَبَارًا».

\* «مَتَى اَطْلُقَ لِسَانَكَ بِالطَّلَبِ فَاعْلَمْ اَنْهُ يَرِيْدُ اَنْ يَعْطِيْكَ».

\* «اَنْتَ اِلَىٰ جَلْمِهِ اِذَا اَطْعَمْتَهُ اَخْرَجَ مِنْكَ اِلَىٰ جَلْمِهِ اِذَا عَصَيْتَهُ».

\* «مِنْ اَعْلَامَاتِ اِتِّبَاعِ الْهَوَى، الْمَسَارَعَةُ اِلَىٰ تَوَافُلِ الْخَيْرَاتِ وَ التَّكَاثُلُ عَنِ الْقِيَامِ بِالْوَالِحَاتِ».

\* «مَا فَاتَكَ مِنْ عَمْرٍكَ لَا عَوْضَ لَهُ وَ مَا حَصَلَ لَكَ مِنْهُ لَا قِيْمَةَ لَهُ».

\* «الْعِلْمُ اِنْ قَاوَمْتَهُ الْخَشْيَةُ فَلكَ وَ اِلَّا فَعَلَيْكَ».

و کلمات دیگر که حکیمانه اند و بسیار سنجیده. مانند این کلمات حکیمانه، هم در گذشته بر زبان اولیای خدا جاری شده که پیامبر و امام نبوده اند مثل کلمات حکیمانه ثُمان، که در قرآن کریم آمده، و با کلمات حکیمانه سلمان یا ابوذر و با کلمات خواجه عبدالله انصاری، و در زمان ما، علامه حسن زاده آملی و حضرت امام خمینی - قُدَسَ سِرُّهُ -، [چنان] که سخن معروفی: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید»، شبیه به کلمات انبیا و اولیا است! اما همه می دانیم که این کلام پیامبر و امام نیست.

پس معلوم می شود که توان و قدرت انشای این کلمات حکیمانه، منحصر به پیشوایان معصوم نیست، بلکه کسانی که اهل تأمل و صفای باطن و تهذیب نفس بوده اند نیز این امکان برایشان وجود دارد که نیایب حکمت از قلب آنها بر زبانشان جاری شود. (مِيقَاتِ حَجِّ، ش ۵۱، ص ۵۵ - ۵۶، گفتار آقای حَسَنِ تَرَابِي؛ با نظر به مانوره زبانه «مَنْ اَخْلَصَ لِلّٰهِ اَوْجَعِيْنَ يَوْمًا...»).

در واقع، هر چند در وثوق به صدور یک حدیث، «راه»، منحصر در بحث سند نیست و راههای مُتَعَدِدِي - از جمله: اِعْمَانِ نَظَرِ دَرِ قِرَائِنِ مَتْنِي - پیمودنی است، «باید پرسید که آیا هر محتوای بلند و متن متقنی، از امام معصوم صادر شده است؟!» (همان، ص ۵۹).

اَفْسُوسَ وَ هِزَارَ اَفْسُوسَ که برخی بر چنان شیوه های غیر علمی عبارتنسجی اَحَادِيْث، جامه های فریبنده ای پوشانیده اند و مثلاً بر اساس همین مُدَّعِيَاتِ مَوْرِدِ كُفْتِ وَ كَوْنِي، اَصْلِي تَحْتِ عِنْوَانِ اَصْلِي «دَلَالَةُ تَعْنِي عَنِ الشَّنْدِ» تَأْسِيْسِ كَرْدِه اِنْد، وَ بَعْضِ مُشْتَهَرانِ بِه علم وَ تَحْقِيْقِ نِيْزِه اَعْتِبَارِ هَمِيْنِ اَصْلِي مَوْهُومِ وَ بِي رِيْشِه، بِه صَخْتِ وَ اَصَالَتِ مَأْتُورَاتِ حُكْمِ مِي كُنِنْد وَ خُوْشِ رَا صَاحِبِ رَقْمِ رَدِّ وَ قَبُوْلِ مِي پِنْدَارِنْد (از برای برخی نمونه های اِتْكَاءِ بَدِيْنِ اَصْلِي مَوْهُومِ، نَكْر: مَشْكُوْة، ش ۱۱، ص ۶۷ و ۷۴ و ۷۵، از مقاله «بَرَزْسِي سَنَدِ وَ ذَبِيْلِ دَعْوَايِ اِمَامِ حُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَام» - بِه قَلَمِ اَقْيَايِ مَسْعُوْدِ عِمْرَانِي؛ نِيْرَسَنَج: مِيقَاتِ حَجِّ، ش ۴۲، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، گفتار آقای سَيِّدِ جَوَادِ حُسَيْنِي).

عَجِيْبْتَرِ اَز اِيْنِ مُدَّعِيَاتِ، مُدَّعَايِ كَسَانِي اِسْتِ كِه سَازْكَارِي فُلَانِ مَأْتُورِه رَا بَا «آيَاتِ قُرْآنِ وَ اَدْعِيَه وَ رَوَايَاتِ مَعْصُومِيْن»، بِنَهَانِ اِبْتِهَاتِ صُدُورِ اَنْ كَلَامِ اَز مَعْصُومِ مِي سَازَنْد؛ حَالِ اَنْكِه اِيْنِ گُوْنِه دَاوَرِي

اِسْتِنْبَاطِ بَرآمَدِه دَرِيَاْفَتِ طَرَفِ مُقَابِلِ رَا تَخْطِئْتِه مِي كُنِنْد؛ حَالِ اَنْكِه هِرْدِو گِرُوِه بَرخَطَايِنْد، وَ بِي خَبْرَاز حَقِيْقَتِ، رَه اَفْسَانِه مِي زَنْد؛ چْرَا كِه يَكِي اَز پِيْشِ پَا اَفْتَادِه تَرِيْنِ اِنْدَرزَهَايِ خِيْرَدِ مُتَعَاْرَفِ رَا كِه مِي گُوِيْد: «يَتِيْثُ الْعَرْشُ ثُمَّ اَنْقَشَ»، بِه كَار نِيْسْتِه اِنْد!<sup>۲۹</sup>

این سخن پایان نَدَارَد، خیز زبند!

بَرُورِ اِقِ نَاطِقِه بَرِنَبِنْد قَيْد<sup>۳۰</sup>

\*\*\*

از برای هرچه مَلْمُوشِ تَرشُدِنِ صَرُورِيْتِ تَوَجُّهَ بِه مَقُولِه «اسناد»، و بَرِنَمُوْدِنِ گُوْشِه اِي اَز زِيَانِهَايِ بِيْشْمَارِي كِه اَز نَاحِيَه عَدَمِ اِعْتِنَايِ كَافِي بَدِيْنِ مَبْحَثِ خَطِيْرِ مُتَوَجِّه حَوْزِه هَايِ عُلُومِ دِيْنِي مِي گَرْدَد، مِي سَرَد چِنْد نَمُوْنِه اِي اَز زِيَانَاتِ وَ اِيْسْتَارِهَايِ اَرْبَابِ قَلَمِ وَ سَخِنِ حَوْزُوِي رَا كِه هِرِيَكِ پِيْشِ اَز اِيْنِ دَر شُمَارْكَانِ وَ سِيعِ اِنْتِشَارِ يَافْتِه اِسْت، يَادَاوَرِي كُنْم تَا مَعْلُومِ شُودَ صَرُورِيْتِ بَا زَنْگَرِي دَر آگَاھِي وَ اِلْتِفَاتِمَانِ بَدِيْنِ مَقُولَاتِ، تَا بِه چِه غَايِبْتِ اِسْت، وَ كُوتَاھِي وَ اَسَاَنْگِرِي دَر اِيْنِ اَبْوَابِ، چِه لَغْزِشَهَائِي رَا وَ اَنْ هَم دَر چِه سُطُوْحِي دَر پِي خَواھَدِ دَاشْت، وَ اَز بِي اِلْتِفَاتِي هَا، چِه سُخْنَانِ وَاھِي وَ چِه مَايِه شُورِيْدْگِي وَ تَبَاھِي خَواھَدِ خَاسْت:

● دَر كِتَابِ اَشْنَائِي بَا عُلُومِ حَدِيْثِ كِه «مَرْكَزِ مُدِيرِيْتِ حَوْزِه عِلْمِيَه قُم» اِنْتِشَارِ دَادِه اِسْت وَ بِه مَثَابِتِ دَر سَنَامِه دَر اَخْتِيَارِ طُلَّابِ عُلُومِ دِيْنِي قُرَارِ گِرَفْتِه، مِي خَوانِيْم:

«گرچه صحیفه سجادیه فاقد اتصال سند است، با این حال آنچه که صدور این صحیفه را از امام سجاد - عَلَيْهِ السَّلَام - قطعی می سازد، محتوای بسیار عالی و غنی آن و الفاظ زیبا و رسای آن در عرصه مناجات و گفت و گویا خداوند است، که از هیچ کس به جز حجت های الهی که در عالی ترین سطح معرفت الهی قرار داشته و<sup>۳۱</sup> با راه و رسم رازگویی با ساحت حق آشنایند، ساخته نیست».<sup>۳۲</sup>

نویسنده همان کتاب، در درسنامه ای دیگر که باز از برای حوزه علمیه تألیف کرده است<sup>۳۳</sup> همین عبارات را با همه ناهمواری اش تکرار کرده است: تو گویی، «هُوَ الْمَسْكُ مَا كَرَّرْتَهُ يَتَصَوَّغُ!»

در همین فقره کوتاه، دو مُدَّعَايِ هَوْلَنَاكِ حَاكِي اَز عَدَمِ وُرُودِ بِه دَقَائِقِ فَنِ هَسْت كِه دِيْدِه اَهْلِ نَظَرِ رَا بِه خُودِ جَلْبِ تَوَانْدِ كَرْد:

۲۳. نیزنگو: مِيقَاتِ حَجِّ، ش ۵۱، ص ۶۱، گفتار آقای حَسَنِ تَرَابِي.

۲۴. مولوی.

۲۵. کذا. این «و» از حیث آیین نگارش نابعاست؛ یا دُرُسْتِ تَرَبِگُومِ: کَارْتِرِدِ اَنْ، بَرخَلَاْفِ مَذْهَبِ مُخْتَارِ فُضْحَاسْتِ.

سَنَج: عِلْطِ نَوِيْسِيْمِ (فَرَهَنْگِ دُشَوْرِبِهَايِ زَبَانِ فَاْرَسِي)، ج: ۱۵، ص ۲۶۴ - ۲۶۶.

۲۶. آشنائی با علوم حدیث، علی نصیری، ج: ۲، قُم: اِنْتِشَارَاتِ مَرْكَزِ مُدِيرِيْتِ حَوْزِه عِلْمِيَه قُم، تَابِسْتَانِ ۱۳۸۲ ه. ش. ص ۶۴.

۲۷. نکر: دَر سَنَامِه عِلْمِ حَدِيْثِ، عَلِي نَصِيْرِي، ج: ۱، قُم: اِنْتِشَارَاتِ سَنَابِلِ / مَرْكَزِ مُدِيرِيْتِ حَوْزِه هَايِ عِلْمِيَه خَواھَرَانِ، تَهْرَه ۱۳۸۴ ه. ش. ص ۱۴۴.

آرج آوری چون تَحْفُ الْعُقُولِ مقایسه می‌توان کرد. در مقابل صَحِيفَهُ سَجَادِيَه کتابی یکپارچه و سراپا در حُكْمِ حَدِيثِ واحد است.<sup>۳۱</sup> آن از عالمی دیگر است و این از عالمی دیگر.

ثانیاً، اینکه «حلقات سند... دارای اتصال نیست» و صَحِيفَهُ فاقد اتصال سَنَد است، باز مُدَّعَايِ صِرْف است و مُدَّعَى می‌بایست مَحَلِّ انْقِطَاعِ را در سَنَدِی چون سَنَدِ صَحِيفَهُ که غَالِبِ صَحِيفَهُ پژوهان و مشهور مُحَدِّثَانِ بی تصریح به انْقِطَاعِ واگویی کرده‌اند، معلوم می‌داشت.

ثالثاً، اگر انْقِطَاعِ سَنَدِ صَحِيفَهُ در نَظَرِ مُشَارِئِیْهِ، ناظر به تردید در بَسَنْدِگِیِ شُمَارِ رُوَا تِ مَتَأَخَّرِ مَذْکُورِ در سَنَدِ مشهور صَحِيفَهُ است - که بعضی معاصران «احتمال» عَدَمِ اتِّصَالِ سَنَدِ را بر پایه آن مجال طرح داده‌اند -<sup>۳۲</sup> باز جای پُرسش باقی است که چگونه به صِرْفِ

۳۱. به قولی، از سَرِّ تَنْبُئِهِ وَ تَقَطُّنِ به همین وحدت و یکپارچگی است که بعضی قَدْما، کُلِّ صَحِيفَهُ سَجَادِيَه را چونان نیایشی واحد نگریسته و از آن به «ذِعَاةِ الصَّحِيفَةِ» تعبیر فرموده‌اند. تفصیل را، در این باب، نگر: الصَّحِيفَةُ السَّجَادِيَّةُ - روایة اَبی عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّانِ بْنِ سَهْبَلِ الْإِسْكَافِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَالِكٍ - ، تقديم: السَّيِّدِ مُحَمَّدِ حَسَنِ الْخُسَيْنِيِّ الْجَلَالِيِّ، تحقیق: مُحَمَّدِ جَوَادِ الْخُسَيْنِيِّ الْجَلَالِيِّ، ط: ۱، ق: ۱، ق: ۱۴۲۲ هـ. ق.، ص ۱۵۹.

۳۲. تفصیل این مُدَّعَا، این است که:

در سَنَدِ مشهور صَحِيفَهُ شَرِيفِهِ می‌خوانیم:

«حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْأَجَلُّ نَجْمُ الدِّينِ، بَهَاءُ السَّرُوفِ، أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ يَحْيَى الْعُلَوِيِّ الْخُسَيْنِيِّ - رَحِمَهُ اللهُ - ، قَالَ : أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الشَّيْبَانِيُّ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَبَارٍ، الْحَارِثِيُّ الْبَصْرِيُّ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ سِتِّ عَشْرَةَ وَ خَمْسِمِائَةٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ، قَالَ :

سَمِعْتُهَا عَنْ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ، أَبِي مَنْصُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ الْمَعْدَلِيِّ - رَحِمَهُ اللهُ - ،

عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ :

حَدَّثَنَا السَّرُوفُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ، قَالَ :

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَطَّابِ الرَّيَّانِ سَنَةَ خَمْسِ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ :

حَدَّثَنِي خَالِي، عَلِيُّ بْنُ التُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ، قَالَ :...».

اکنون پُرسش اینجاست که آیا میان «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَطَّابِ الرَّيَّانِ» که به سال ۲۶۵ هـ ق. تحدیث کرده و «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَبَارٍ» که به سال ۵۱۶ تحدیث نموده، سه راوی («أَبُو مَنْصُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ» و «أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ» و «السَّرُوفُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» نام راوی دیگری نباید باشد که از قَلَمِ افتاده؟

گویا جای تردید اصلی، روایت بی واسطه «أَبُو مَنْصُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ» زاده ۳۸۲ و درگذشته ۴۷۲ است از «أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ» که وفاتش را ۳۸۷ گفته‌اند. گمان می‌کنم - حتی اگر این تاریخها را قطعی بگیریم نیز - خللی لازم نیاید؛ چرا که هم «أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ» محدث مشهور و معتمدی بوده است و هم پدر «أَبُو مَنْصُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ» محدث بوده و هیچ تعبد نیست از برای إدراک «عُلُوِّ اسناد»، فرزند خود را در خرد سالی به نزد شیبانی می‌رود و او را به سَمَاعِ از شیبانی واداشته باشد و حتی برای او اجازة عام نیز از شیبانی ستانده باشد.

می‌دانیم که شَرِيفِ ساختن کودکان پنج ساله و بیش از آن در «سَمَاعِ» حدیث، از پس قرن سُوْمِ هجری تا سده‌ها زواج داشته است. نگر: الْإِسْنَادُ مِنَ الدِّينِ وَ صَفْحَةُ شَرْيَفَةِ مِنْ تَارِيخِ سَمَاعِ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْمُحَدِّثِينَ، عَبْدُ الْفَتْحِ أَبُو عَدَّةً ، ط: ۳، ۱۴۳۵ هـ. ق.، ص ۱۳۰ و ۱۳۱، هامش.) مُحَدِّثَانِ از برای إدراک «عُلُوِّ اسناد»، گاه کارهای نامتعارفی می‌کرده‌اند که این یکی پیش آنها چیزی نیست!

الْعَرُوضُ، وَ وَقُوعِ انْقِطَاعِ در میان رُوَا تِ مَتَأَخَّرِ مَذْکُورِ در سَنَدِ مشهور صَحِيفَهُ، مُسَلَّمِ نیست. از قضا شرح قدیم صَحِيفَهُ را نیز به این درازای زمانی عنایت بوده است و برخی بالظَّرَاحِ آن را نمونه

باری، نه آن انکار بر جای خویش است، و نه این اقرار و پذیرش نسبتِ صَحِيفَهُ شَرِيفِهِ به حضرت سَيِّدِ السَّاجِدِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - که از مقبولات و مشهورات طائفة اِمَامِيَه - أَعْلَى اللهُ كَلِمَتَهَا الرَّاقِيَةَ - است، باز بسته چُنین اوهام نیست.

حدیث پژوه مزبور در تألیف ثالثی زیر نام حدیث شناسی - که از قضا، آن هم از درسنامه‌های حوزه‌های علمیه است - ، در همین ابواب شرحی نگاشته است که جز مایه مزید تأشّف نتواند بود. وی نوشته است:

«گرچه صَحِيفَةُ سَجَادِيَه به عکس نهج البلاغه دارای سند است، اما از آنجا که حلقات سند به طور کامل از آخرین راوی آن، یعنی ابوعبدالله محمد بن احمد بن شهریار تا یحیی بن زید بن علی و امام جعفر صادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - از امام باقر - عَلَيْهِ السَّلَامُ - دارای اتصال نیست، و برخی از این راویان نیز مجهول بوده، یا تضعیف شده‌اند، نمی‌توان استناد آن را از طریق سند با شیوه متداول به امام سجاد - عَلَيْهِ السَّلَامُ - اثبات کرد.

و به خاطر ضعف سندی این کتاب، در آغاز مورد توجه قرار نگرفت. چنان که شیخ طوسی در «مصباح المتعجد» و سید بن طاووس<sup>۳۳</sup> در «اقبال الاعمال» از آن یاد نکرده‌اند، تا آنکه ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) بر اساس روای صادقی آن را منتشر و معرفی نمود.<sup>۳۴</sup>

مُشَارِئِیْهِ، در ادامه نیز، باز همان حکایتِ اِثْبَاتِ صَحَّتِ صُدُورِ از طریق «محتوای بسیار عالی و غنی» و «الفاظ زیبا و رسا» را واگویی کرده و بر آن پائ فشارده است.

می‌نویسم - و مِنَ اللهِ التَّوْفِيقُ ! :

أَوَّلًا، مقایسه‌ای که در باب اِرسال و اِسْنَادِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ وَ صَحِيفَهُ سَجَادِيَه کرده‌اند، از بُنِ نَابِجاست. نَهْجِ الْبَلَاغَةِ از حدیثنامه‌های گردآورده مُحَدِّثَانِ است و هر پاره آن - خواه مُرْسَل و خواه مُسْنَد - روایتی جداگانه و حدیثی علی حده است، و اگر گفته می‌شود مُرْسَل است، مقصود آن است که سَنَدِ تَفْصِیلِیِ هیچ یک از فقره‌های آن را شَرِيفِ رَضِی نیاورده. نَهْجِ الْبَلَاغَةِ شَرِيفِ را از این چشم‌انداز با کتابهای

و [این] شیوه] بررسی را می‌توان در مورد کلمات مندرج در اِشَارَاتِ بوعلی و اَسْفَارِ مَلَا صِدْرَا و رساله اعتقادات صدوق و ذخیره سید مرتضی و تجرید محقق طوسی و... هم انجام داد و در آخر به این نتیجه رسید که مثلاً فلان گزاره در این کتاب‌ها با قرآن و روایات سازگار است. آیا باید نتیجه گرفت که اینها صادر از معصوم است؟! (مقیات حج، ش ۵۱، ص ۶۵، گفتار آقاي حَسَنِ تَرَابِي).

درباره این گونه توهمات خرد سوز دانش فرسای پندارگستر و استنباطات بیجای تباهی آفرین و استنباطات بی‌بهره و برانگیز، جای دیگر، به بیانی دیگر و بشَرِّحِ تَرَقْلَمِ فَرُوسِدِهِ ام. نگر: مَأْثُورَاتِ در تراوی، ج: ۱، ص ۱۷۲ - ۱۹۰.

۲۹. کذا.

۳۰. حدیث شناسی، علی نصیری، ج: ۱، ق: ۱، ق: ۱، انتشارات سنابل / مَرَكَزِ مَدِیْرِيَّتِ حوزه‌های علمیه خوارن، زمستان ۱۳۸۳ هـ. ش. ۱۹۶ / ۱۹۵.

هم جناب نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ ه. ق.)<sup>۳۷</sup> و هم جناب شیخ الطائفة طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق.)<sup>۳۸</sup> در «فهرست» هاشان سند روایی خویش را به صحیفه آورده اند.

در همین دوران که به خیال نویسنده کتاب حدیث شناسی، صحیفه سجادیه مورد توجه نبوده است، ابن شهر آشوب سروي مازندرانی (ف: ۵۸۸ ه. ق.) - رضوان الله تعالی علیه - در کتاب کرامت معالم العلماء، از «الصحيفة الكاملة» به عنوان یکی از مؤلفات مقدم اسلام و یکی از چند تألیف مستقیل آغازین در میان مسلمانان یاد می‌آورد<sup>۳۹</sup> و در کتاب گران ارز مناقب نیز از کرامت صحیفه شریفه سخن می‌دارد.<sup>۴۰</sup>

شیخ المشایخ الکرام، علامه حاج شیخ آقابزرگ طهرانی - طیب الله رسته -، می‌فرماید:

«الصحيفة السجادية... المنتهى سندها إلى الإمام زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب - ع - المعتبر عنها «أخت القرآن» و «إنجيل أهل البيت» و «زبور آل محمد» و يقال لها «الصحيفة الكاملة» أيضا، ... للأصحاب اهتمام بروايتها و يخصونها بالذكر في إجازاتهم ... و هي من المتواترات عند الأصحاب لإختصاصها بالإجازة و الرواية في كل طبقة و عصر...»<sup>۴۱</sup>.

أهل علم و فضل و فضیلت، نسل اندر نسل و قرن اندر قرن، به استنساخ و شرح و تعلیق و سماع و قرائت و روایت صحیفه اهتمام کرده اند، و همین اهتمام‌ها، پشتوانه تواتر «نسبت کتاب» به امام سجاد - علیه السلام - گردیده است.<sup>۴۲</sup>

آیا چنین کتابی را توان گفت: مورد بی توجهی بوده است؟! ... هرگز!

درازیان شده‌ها، نگر:

الصحيفة السجادية - رواية أبي علي محمد بن همام بن شهيد الإسكافي، عن علي بن مالك -، تقديم: السيد محمد حسين الخميني الجلالی، تحقيق: محمد جواد الخميني الجلالی، ط: ۱، قم، ۱۴۲۲ ه. ق.، ص ۳۳ - ۶۶.

در همین باره، نیز نگر:

الصحيفة السجادية الكاملة / نسخة برگردان دستخط إبراهيم بن علي كقعمي مؤرخ ۸۶۷ ه. ق.، با مقدمه سيد محمد حسين حكيم، ج: ۱، ۱۳۹۴ ه. ش.، ص ۱۷ - ۱۴۰.

۳۷. نگر: فهرست أسماء مفضلي الشيعة المشتهرب رجال النجاشي، تحقيق: السيد موسى الشيبيري الزنجاني، ط: ۵، ص ۴۲۶، ش ۴۲۶.

۳۸. نگر: الفهرست، تحقيق: جواد القتيبي، ط: ۱، ص ۲۵۳، ش ۷۶۹.

۳۹. نگر: معالم العلماء تقديم: السيد محمد صادق آل بحر العلوم، ط: ۲، النجف الأضراف: المكتبة و المطبعة الخيدرية، ص ۳۸.

۴۰. ابن شهر آشوب - رضوان الله تعالی علیه -، در مناقب، در بخش ویژه امام سجاد - علیه السلام -، در «فضل في فجزاته - عليه السلام»، می‌آورد:

«وذكر فصاحة الصحيفة الكاملة عند بلوغ في البصرة، فقال: خذوا عني حتى أملي عليكم! وأخذ القلم وأطرق رأسه، فما رقعته حتى مات!»

( مناقب آل أبي طالب، تحقيق و فهرسة: د. يوسف البقاعي، ط: ۲، دارالأضواء، ۴ / ۱۴۹).

۴۱. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ۱۵ / ۱۸.

۴۲. نگر: الصحيفة السجادية - رواية أبي علي محمد بن همام بن شهيد الإسكافي، عن علي بن مالك -، تقديم: السيد محمد حسين الخميني الجلالی، تحقيق: محمد جواد الخميني الجلالی، ط: ۱، قم، ۱۴۲۲ ه. ق.، ص ۳۳ - ۱۸.

یک «احتمال»، عدم اتصال سند صحیفه را مسلم انگاشته و محقق شمرده اند؟!

رابعاً، گریم عدم اتصال این سند صحیفه در این مقام ثابت باشد، چگونه توجه نکرده اند که صحیفه سجادیه را نزد محدثان اسلام سندهای متعدّد و گونه‌گون است<sup>۳۳</sup> و آن حلقه‌های بر فرض منقطع، از بن، در شماری از سندها نیست و اتصال سند از طریق حلقه‌ها / اشخاص دیگری است.<sup>۳۴</sup> با این تفصیل آیا باز می‌توان گفت که صحیفه سجادیه فاقد اتصال سند است؟!

نویسنده کتاب حدیث شناسی خود نوشته است: «آقای محمد علی ابطحی در پایان صحیفه با انعکاس طرق مختلف از اسناد صحیفه سجادیه دفاع کرده است»<sup>۳۵</sup>.

البته اینجا هم نویسنده مزبور در دام بی‌دقتی و تخلیط واضحی افتاده و یا احتمال نوشتار مرحوم آیه الله سید محمد باقر مؤجد ابطحی را که در خاتمه صحیفه جامع مدون آن فقید دیده است، از برادر فقیه و رجالی او که متصدی مرجعیت نیز بود و صاحب مؤلفات رجالی و حدیثی دیگری است، یعنی مرحوم آیه الله سید محمد علی مؤجد ابطحی پنداشته است - رضوان الله علیهما! - با این همه و اگر چند نویسنده کتاب حدیث شناسی در تعیین صاحب اثر خطا کرده است، جای خوشوقتی است که از تعدد طرق روایی صحیفه بکلی بیخبر نیست؛ و اکنون که بیخبر نیست، چرا انقطاع مفروض خویش را از رهگذر طرق دیگر علاج نکرده است و درباره صحیفه - از چشم انداز اتصال سندی - چگونه داوریی کرده؟!

خامساً، این مدّعا هم که صحیفه سجادیه «بخاطر ضعف سندی ...، در آغاز مورد توجه قرار نگرفت»، سخنی است پاک بی پایه. در همان روزگاران که به خیال مشاء آیه الله حتی عالمان نامور امامی نیز به صحیفه توجه نداشته اند، هم بزرگان شیعه و هم شماری از غیر شیعیان (حتی کرامیان شیعه ستیز!)، به صحیفه اهتمام داشته و آن را مورد روایت و درایت قرار داده بودند. «آنان که منکرند، بگوروه رو کنند»<sup>۳۶</sup>

«علو اسناد» شمرده اند (نگر: ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الشاجدین - صلوات الله علیه -، السيد علی خان الخميني المدني السيرازي، تحقيق: السيد محسن الخميني الاميني، ۶۷/۱)؛ و العلم عند الله تعالی.

۳۳. از جمله، نگر: روضة المتقين فی شرح [کتاب] من لا يحضره الفقيه، ط. بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، ۱۴ / ۴۲۲ و ۴۲۳؛ و الصحیفه السجادیة (الموسوعة السجادیة / الدراسة السندیة، البیبلوگرافیا، النص)، الدراسة السندیة: سمیر خیرالدین، البیبلوگرافیا: محمد حسین حکیم، تحقیق النص: أحمد ماجد، ط: ۱، بیروت: معهد المعارف الحكمية، ۱۴۲۶ ه. ق.، ص ۲۷ - ۷۴.

۳۴. حتی به قولی «ان سند الصحیفه إلى عمیر بن المتوکل كثيرة مستفیضة» (روضة المتقين فی شرح [کتاب] من لا يحضره الفقيه، ط. بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، ۱۴ / ۴۱۸).

۳۵. حدیث شناسی علی نصیری، همان ج، ۱ / ۱۹۶.

۳۶. تنها از برای سیاهه‌ای از عناوین اهتمامات دانشوران و فرهنگمندان به صحیفه شریفه در



طرفه آنست که جناب ابن طاوس - اَعْلَى اللَّهِ دَرَجَتَهُ وَ اَجْرَلْهُ - نه تنها از نیایشهای صحیفه سَجَادِيَه نقل می‌کند، که به نازش و بالش، از تَعَدُّدِ طُرُقِ خَوِیْش بدین نیایشها نیز یاد می‌آرد،<sup>۴۷</sup> و از رَهْگُذَرِ تَنْبِيْهِ خوانندگان بر قَدَر و قِيَمَتِ صحیفه و نیایشهای آن، این کتاب را اَرْجی ویژه می‌گذارد و سخت عزیز می‌دارد.<sup>۴۸</sup>

وانگهی، طرفه تر اینست که همین جناب ابن طاوس - طَيَّبَ اللَّهُ ثَرَاه - در کتابِ نَفِیْسِ فَتْحِ الْاَبْوَابِ، در نقلِ نیایشی از نیایشهای صحیفه سَجَادِيَه، وقتی سَنَدِ خود را به صحیفه گزارش می‌کند، تصریح می‌نماید که این کتاب را از طریقِ همان شَیْخِ الطَّائِفَةِ یِ طَوْسِی - قَدَسَ اللَّهُ سِرَّهُ الثَّدُوْسِی - روایت می‌کند که دیدیم نویسنده کتاب حدیث شناسی، وی و ابنِ طاوس را نمونه بی‌اعتنائی به صحیفه و عَدَمِ نقل از این سِفَرِ نَفِیْسِ گرفته‌اند!<sup>۴۹</sup> الْعَجَبُ، ثُمَّ الْعَجَبُ، يَا لَلْعَجَبِ!

سایباً، از این بیان که صحیفه «بخاطر ضعف سندی این کتاب، در آغاز مورد توجه قرار نگرفت؛ چنان‌که شیخ طوسی در «مصباح‌المتهمجد» و سید بن طاووس در «اقبال‌الاعمال» از آن یاد نکرده‌اند»، چنین برمی‌آید که به خیالِ گوینده آن شیخ طوسی و ابنِ طاوس در کتابهایی چون مصباح‌المتهمجد و اقبال‌الاعمال از اخبارِ ضعیف السند و مرویات و منابعی که طریق صحیح بدانها نداشته‌اند، نقل و استفاده نمی‌کرده‌اند! ... هرگز چنین نیست<sup>۵۰</sup> و چنین بیاناتی، جز بر ناپختگی و بی‌وفوفی قائل در آشنائی با موارثِ رواییِ کهنِ ما، دلالت نمی‌کند.

ثامناً، این بیان که صحیفه «بخاطر ضعف سندی این کتاب، در آغاز مورد توجه قرار نگرفت؛ چنان‌که شیخ طوسی در «مصباح‌المتهمجد» و سید بن طاووس در «اقبال‌الاعمال» از آن یاد نکرده‌اند، تا آنکه ملا محمدتقی مجلسی (مجلسی اول) بر اساس رؤیای صادقی آن را منتشر و معرفی نمود»، نشانگر ناآشنائی قائل با فعالیت‌های صحیفه‌پژوهانه گسترده دامانی است که پیش از مجلسی اول، و از جمله بردست استادان و مشایخ جلیل خود او در طریقِ ترویج و نشر و تصحیح و شرح و تکثیر نُسَخ و قِرَائَتِ مُحَدَّثَانَه صحیفه صورت گرفته است.

آخوند مُلَّا مُحَمَّدتَقِیِ مَجَلِسی (۱۰۰۳، ۱۰۷۰ هـ. ق.) معروف به مَجَلِسیِ اَوَّل - نَوَّرَ اللَّهُ صَرِيحَه - ، انسان که سالها پیش در مقالتی<sup>۵۱</sup> بَشْرُحِ

۴۷. نگر: الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، تحقيق: جواد القمي الأصفهاني، ط: ۱، قم: مكتب الإمام الإسلام، ۱/ ۱۱۱.

۴۸. سنخ: فُهَجُّ الدَّعَوَاتِ وَ مَنَهَجِ الْعِبَادَاتِ، ط. اَعْلَمِی، ص ۲۱۱، «أقول: وَ فِيمَا تَضَمَّنَتْهُ الصَّحِيفَةُ الشَّرِيفَةُ مِنْ أَدْعِيَةِ مَوْلَانَا زَيْنِ الْعَابِدِينَ - عَلَيْهِ السَّلَام - مَا فِيهِ كِفَايَةٌ لِمَنْ عَرَفَ مَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ».

۴۹. نگر: فَتْحُ الْاَبْوَابِ بَيْنَ ذَوِي الْاَلْبَابِ وَ بَيْنَ رَبِّ الْاَبْوَابِ فِي الْاِسْتِخْرَاتِ، تحقيق: حامد الخفاف، ط: ۱، ص ۷۷ و ۱۹۶.

۵۰. خو بست یک بار هم که شده مصباح‌المتهمجد و اقبال‌الاعمال را به دیده نقّاسِ تَضَمَّنُ کنند و کثرت «فراسیل» و اخبارِ «ضعیف السند» اصطلاحی را در آنها بنگرند و به یاد بسپارند.

۵۱. زیر نام «خدمات مجلسی اول و دوم - ره‌ما - در راه ساماندهی انتقادی متن صحیفه سَجَادِيَه و ترویج آن؛ چاپ شده در: پیام بهارستان، س ۵، ش ۵۴، آذر ۱۳۸۴ هـ. ش.

سَادِسًا، هَمَانِ شَيْخِ الطَّائِفَةِ طَوْسِی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ. ق.) - قَدَسَ اللَّهُ سِرَّهُ الثَّدُوْسِی - که نام برده‌اند، از رُوَاثِ صَحِيفَةِ سَجَادِيَه است، و کثیری از اَعَاظِمِ اِمَامِيَه، صَحِيفَةُ سَجَادِيَه را، از او و از طریقِ او روایت کرده‌اند و می‌کنند.<sup>۴۳</sup> جناب شَیْخِ الطَّائِفَةِ طَوْسِی در همان کتابِ کِرَامَتِ مُضْبَاخِ الْمُتَهَجِّدِ که نام برده و پنداشته‌اند که ذِکْرِی از صَحِيفَةُ سَجَادِيَه در آن نیست، بارها با تصریح به نام صحیفه از این کتاب شَرِيفِ نقل فرموده و خوانندگان را بدین گنجینه بی‌ش بها تَوَجُّه داده است.<sup>۴۴</sup>

همان ابن طاوس (۵۸۹ - ۶۶۴ هـ. ق.) - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ اَرْضَاهُ - نیز که مذکور داشته‌اند، در آثارِ گوناگونش و از جمله در همان کتابِ بُلْدَانِ اَوَازُهُ اِقْبَالَ الْأَعْمَالِ، از صحیفه نقل و استفاده کرده است.

شایسته بود این مُدَرِّسِ حوزه و دانشگاه و نویسنده کتاب حدیث شناسی و دیگر درسنامه‌های علوم حدیثی، اگر خود حوصله یا فرصتِ مُطَالَعَةُ دَقِيقِی این‌گونه منابعِ قدیم و قویم را نداشت، لَاقِلْ تَأْلِيفِ مُنِيفِ اِثَانِ کُلْبِرِگ را در بابِ ابنِ طاوس و آثارش تَصَفِّحِ نماید و با اِسْتِمْدَادِ از کتابِ مایه‌وَرِ این مُسْتَشْرِقِ یَهُودِی هم که شده در بابِ مِیرَاثِ مَأْتُورِ اِسْلَامِ و اِسْلَامِیَانِ آگاهیهایی دقیق‌تر و سنجیده‌تری حاصل کند.

هم اکنون نیز می‌توانند کتابِ کتابخانه ابنِ طاووس<sup>۴۵</sup> و احوال و آثار او نوشته اِثَانِ کُلْبِرِگ را که خوش‌بختانه سالها پیش به فارسی بسیار عرفی سَهْلِ الْمَنَالِ هم ترجمه شده است و خواندندش برای هر درسنامه نویسی پُرْمُشَغَلَه‌ای تیسیر گردیده برگزینند و بنگرند که اِثَانِ کُلْبِرِگ در کتابِ یاد شده<sup>۴۶</sup> مَوَاضِعِ كُفْتَاوَرْدِ ابنِ طَوْسِی را از صَحِيفَةُ سَجَادِيَه در آثارِ گونه‌گونش، با تعیینِ گد امینگی نیایشهای منقول فرانموده است و از قضا بیشترین کُفْتَاوَرْدِ از صَحِيفَةُ سَجَادِيَه در آثارِ جنابِ ابنِ طَوْسِی - اَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ الشَّرِيفِ - ، به همان کتابِ عَزِيزِ اِقْبَالَ الْأَعْمَالِ بازمی‌گردد که نویسنده کتاب حدیث شناسی مدعی است در آن از صحیفه یادی نشده!

۴۳. آسانید صحیفه، در ضمن اجازات و ... دیده شود.

۴۴. نگر: مُضْبَاخِ الْمُتَهَجِّدِ، باهتِمام: علی اصغر فروراید، ط: ۱، بیروت: مَوْسَسَةُ فِیهِ السَّیْعَةِ، ۱۴۱۱ هـ. ق.، ص ۱۸۸: «وَمِنْ دَعَايِ بْنِ الْخُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَام - بَعْدَ صَلَاةِ اللَّيْلِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِذَنْبِهِ مِنْ اَدْعِيَةِ الصَّحِيفَةِ: اَللّٰهُمَّ! يَا ذَا الْمَلِكِ الْمُتَأَنِّبِ...» و ص ۲۴۵: «ثُمَّ اَذْعُ بِدَعَايِ عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَام - ، مِنْ اَدْعِيَةِ الصَّحِيفَةِ، وَ هُوَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَنَّرَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ...» و ص ۲۷۱: «اخر من ادعية الصحيفة في يوم الجمعة بعد الجمعة، و بعد صلاة الاضحى: اَللّٰهُمَّ! هَذَا يَوْمٌ مَبَارِكٌ، وَ الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي اَقْطَارِ اَرْضِكَ...» و ص ۶۰۷: «ثُمَّ يَدْعُو بِدَعَايِ عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَام - ، وَ هُوَ مِنْ اَدْعِيَةِ الصَّحِيفَةِ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَ جَعَلَنَا مِنْ اَهْلِهِ...» و ص ۶۴۲: «وَتَدْعُو بِدَعَايِ الْوَدَاعِ لِعَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَام - ، وَ هُوَ مِنْ اَدْعِيَةِ الصَّحِيفَةِ: يَا مَنْ لَا يَزُغُ فِي الْجَزَاءِ! وَ يَا مَنْ لَا يَنْدُمُ عَلَى الْعَطَا...».

۴۵. كذا.

«قَالَ الصَّغَانِيُّ: وَ الْاِخْتِيَارُ أَنْ يُكْتَبَ الطَّوَاوُسُ عَلَمًا بِوَجْهِ وَاجِدَةٍ، كدَاوُدَ». (تاج العروس، ط. كويت، ۱۶ / ۲۱۴).

۴۶. سنخ: کتابخانه ابنِ طاووس و احوال و آثار او، مترجمان: سیدعلی قرانی - و - رسول جعفریان، ج: ۱، قم: کتابخانه عمومی آية الله العظمى مرعشي نجفی، ۱۳۷۱ هـ. ش، ص ۵۰۷.

باری، وقتی برخورد سلبی و ایجابی مان با متنی متین و میراثی آرج آور و تمین چونان صحیفه سجدیه، در کتابهای تخصصی حدیث شناختی و درسنامه های حوزوی، بدین پایه از سستی و ناپختگی و ناتندوستی باشد، دیگر از «دانشگاه آدیان و مذاهب» فم چه گلایه توان کرد که در نشر بیانات «ترکی پژوه» نامدار، دکتر حسین محمدزاده صدیق، «متخصص دیرین نگاری و زبان شناسی و استاد ادبیات ترکی و فارسی دانشگاه های تهران، دارای درجه PH.D از دانشگاه استانبول»،<sup>۵۶</sup> صحیفه سجدیه را - برخلاف آنچه در تاریخچه و گزارش سند آن و تصریحات کتابشناسان آمده است - از آثاری که خود معصومان تدوین نکرده اند و «بعدها علاقه مندان با استفاده از روایات ... تألیف کرده اند»، بشناسانند!<sup>۵۷</sup> و البته در این باب، هیچ اقامه دلیل یا توضیحی اضافی را نیز لازم ندانند!<sup>۵۸</sup>

● در طرحی نواز زیارت عاشورا - که به گفته «حضرت حجت»<sup>۵۹</sup> الإسلام و المسلمین دکتر مرتضی آقا تهرانی، بناست «رفع شبهاتی چند نماید»،<sup>۶۰</sup> و به گفته «حضرت حجت»<sup>۶۱</sup> الإسلام و المسلمین نجم الدین طبری، «اثری است «بسیار عالمانه و محققانه»»،<sup>۶۲</sup> نویسنده آن «حجت»<sup>۶۳</sup> الإسلام و المسلمین اسماعیل کاظمی زرومی، فصل درازدانی تحت عنوان «سلسله اسناد زیارت عاشورا در قرون متمادی»<sup>۶۴</sup> گشوده است و در آن کاری کرده که به مزاح و طنز مآئنده تراست تاریخ یابی و تخریب حدیث!

وی در این فصل، هریک از عالمان مذکور در سلسله زوات را یک

۵۶. قارامجموعه، ص ۱۴.

۵۷. نگر: قارامجموعه، ص ۵۱۲.

۵۸. إفاضات «دکتر حسین محمدزاده صدیق» در باب متون حدیثی که «دانشگاه آدیان و مذاهب» فم درزی «آثار تحقیقی» نشر آنها را شایسته دیده است، بیش از اینهاست! نمونه را در ضمن همین إفاضات است که ایشان اعلام داشته اند دیوان منسوب به امیرمؤمنان علی - علیه السلام -، تدوین سید رضی است! (نگر: قارامجموعه، ص ۵۱۲) و البته لابد از روی خفض جناح بوده است که تصریح نکرده اند این کشف بزرگ کتابشناختی، اختصاص به شخص شخصی و نفسی ایشان دارد! ... همچنین در باب کتاب نهج الفصاحه که تاکنون گمان می کردیم زنده یاد ابوالقاسم پاینده بدون وقوف کافی بر فنون حدیث شناسی تدوین کرده است، اعلام داشته اند که این کتاب با «استفاده از روایات صحیح و أصح» تألیف گردیده است! (نگر: قارامجموعه، ص ۵۱۲)؛ و باز لابد از روی همان خفض جناح جیبی تصریح نکرده اند که «روایت أصح» چگونه حدیثی را گویند و آیا کشف این نوع تازه باب روایات از اختصاصات جناب ایشان در دانش درایت الحدیث است یا نه ...

بی شبهه شما نیز اذعان می فرمایید که سزاوار است أمثال دانشگاه آدیان و مذاهب، چنین نوآوری را، این گونه و بیگناره، زیر دست و پای خوانندگان پر و پخس نکنند، و اگر مجال نداشتند تا هریک را در قالب پایان نامه ای مستقل سامان دهند و فوجی را از قبیلش به فیض نام و نوا ... برسانند، دست کم در مجله ای وزین چون هفت آسمان و بتدریج و بر حسب طاقت مخاطبان، اینگونه نثر دُرر بفرمایند!

۵۹. کذا بالناء الممدودة!

۶۰. طرحی نواز زیارت عاشورا، ص ۲۰.

۶۱. کذا بالناء الممدودة!

۶۲. همان، ص ۲۲.

۶۳. کذا بالناء الممدودة!

۶۴. همان، ص ۶۹ - ۱۰۹.

وایموده ام، در ترویج صحیفه شریفه نقشی بزرگ داشته است، لیک نقش بزرگان مشایخ پیشین، چونان شیخ بهائی و میرداماد و تقی الدین کفعمی و شهید اول و ابن ادریس حلی و ... و ... - رَفَعَ اللهُ دَرَجَاتِهِمْ - نیز، در این زمینه، خرد و نادیده گرفتنی نیست.

تاسعاً، این بیان که صحیفه را «... ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) بر اساس رویای صادقی ... منتشر و معرفی نمود»، باز سخت ناپخته و ناسخته است.

آری، مجلسی اول، به شرحی که در همان مقاله پیشگفته نوشته ام، از خوابی شگرف و صدق نشان که دیده بود، سخت برانگیخته شد، و بگرمی و جلادتی ستودنی گام در راه نهاد، لیک، بنای علمی کار او در شناختن و شناسانیدن صحیفه، نه بر منام که بر میراث گران ارز علمای اسلام بود. او صحیفه را از بزرگانی چون شیخ بهائی فرا گرفته<sup>۵۲</sup> بود و شرح مجاهدتی که در روایت و استنساخ و سماع و مقابله آن و بهره جویی از موارث صحیفه پژوهانه سلف به کار برد،<sup>۵۳</sup> از گنجایی این سُخن گاه بیرون است.

چه ناخوش و ناژواست که زیر نام «حدیث شناسی»، نشر مآئنه ای حدیثی چونان صحیفه شریفه را «بر اساس رویا» قلمداد کنیم و خوانندگان غیر متخصص ولی خردمند و دانش پذیر را در باب اصلی ترین و نژاده ترین موارث روحانی اسلام در گمان آفکنیم، و عده ای پندازند که مبادا داستان متن متینی چونان صحیفه شریفه نیز - العیاذ بالله - داستان خواب و خیال مثنی مناماتی متوهم و از سنخ چاه مسجد جمکران و هاله نور این و آن باشد! ... پُرگست!

عاشراً، اثبات صحت صدور صحیفه از طریق «محتوای بسیار عالی و غنی» و «الفاظ زیبا و رسا» نیز بر غم ظاهر فریبنده اش نه خورای قال و مقال دانشیان است؛ و هر چند از چند سده پیش، گروهی از عالمان بدین وادی لغزیده اند، و از این مقوله دم زده اند، از همان قدیم نیز بعضی آجله در پیمودن چنین راهی برای فرانمودن وثوق نسبت صحیفه به سید الساجدین - علیه السلام -، بحق مناقشه کرده اند؛<sup>۵۴</sup> بل حق آنست که سخنان معصومان عالی و راقی است، ولی بیان ألفاظ عالی و مضامین راقی به معصوم - علیه السلام - اختصاصی ندارد؛<sup>۵۵</sup> و مستند نسبت صحیفه نیز به سید الساجدین - علیه السلام -، مجموعه ای از اسناد و گزارشهای کتابشناختی و ... و ... است، نه پندارها و استحساناتی از این دست.

۵۲. سنح: روضة المُتَّقین فی شرح [کتاب] من لایحضره الفقیه، ط. بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانیور، ۱۴ / ۴۲۰؛ و: بحار الأنوار، ۶۰ / ۱۰۷.

۵۳. سنح: روضة المُتَّقین، ۱۴ / ۴۱۹ - ۴۲۳.

۵۴. سنح: السائل الرجالیة، ابوالمعالی محمد بن محمد ابراهیم الکلباسی، تحقیق: محمدحسین الذریاتی، ۲ / ۵۹۳.

۵۵. در یادداشت های همین گفتار، بشوخ تر بدین مقوله پرداختیم.

نویسنده یادشده، ذیل یکایک این «سنند» های سی گانه!، توضیحات مبسوطی قلمی فرموده است که از پاره‌ای افادات غریب و عجیب تهی نیست و نیکوتر آن است که طالبان جدی این معانی، خود در کتاب مذکور، از مشروح آن مُستفید و مُستفید، بل: مَسْتَفِیض گردند!

عجالةً از برای وقوف بر دیگر مراتب آگاهی و اهلیت نویسنده و ادراک روشن تر آنچه وی را بدین استنباطهای شگرف از مقوله اسناد و سنند رسانیده است، بعضی بیانات او را نمونه وار می آورم و در آغاز توجّه خوانندگان محترم این مقال را به یک فقره کامل از بیانات وی در معرفی «سنند پانزدهم: آیت الله العظمی علی بن هلال جزایری رَحِمَهُ اللهُ» جلب می کنم. مرقوم داشته اند:

«سنند پانزدهم: آیت الله العظمی علی بن هلال جزایری رَحِمَهُ اللهُ از جمله پانزدهمین طبقه علمای بزرگی که حدیث زیارت عاشورا را روایت فرموده اند، مرحوم شیخ الاسلام آیت الله العظمی شیخ زین الدین علی بن هلال الجزایری - رَحِمَهُ اللهُ - است. در عظمت آن بزرگوار همین بس که استاد محقق کرکی است. مرحوم جزایری شاگرد ابن فهد حلی بوده است که این، خود برافتخاراتش می افزاید. آن بزرگوار تسبیحات حضرت زهرا - عَلَیْهَا السَّلَام - را خیلی به تأنی و با حضور قلب و خشوع کامل ادا می کرد و با هر یک از تکبیر و تحمید و تسبیحات حضرت زهرا - عَلَیْهَا السَّلَام - قطرات اشک در عشق محبوب، بر صورتش سرازیر می شد. روایت زیارت عاشورا توسط این بزرگوار، نشان از اتقان اسناد زیارت عاشورا است.»

این دُرُفْشانی ها را چند بار خواندم. ... استادی و شاگردی و تسبیحات و تأنی و حضور قلب و خشوع کامل و اشک و ... همه را فهمیدم؛ ولی رِبْط اینها را به «سنند» زیارت عاشورا و «اتقان»ی که از دل این مُفردات استنباط کرده اند، نَفْهَمیدم. ... «گناه بخت منست این، گناه دریا نیست!»

از بُن، اَبْعَاد «منطقی توثیق مرویات» در کتاب طرّحی نواز زیارت عاشورا، خود موضوع مقالتی عَجَب اندوز و عبرت آموز تواند بود که راقم این سواد را رَغَبَت و هَمَّت و طاقَت تحریر آن نیست؛ لیک دریغ است شمه ای از آن جمله، باز نموده نیاید.

نمونه را، در کتاب طرّحی نواز زیارت عاشورا، می خوانیم:

«... آنگاه که شخصیتی مثل مرحوم شیخ مرتضی انصاری - رَحِمَهُ اللهُ -، حدیث شریف زیارت عاشورا را، روایت نماید و در<sup>۶۵</sup> تلاوت آن مواظبت نماید، می توان به صحت سند و عظمت این روایت مطمئن شد. ...»<sup>۶۶</sup>

۶۵. کذا. ظ. صح: «بر».

۶۶. ص ۷۷.

«سنند» نامیده و آنها را به عنوان «سلسله اسناد» مطرح کرده و به خیال خویش سی «سنند» از برای زیارت عاشورا به دست داده است؛ از این قرار و با این تعابیر:

«اولین سند: علمای معاصر»

«سند دوم: علامه محمدحسین کاظمینی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند سوم: شیخ مرتضی انصاری رَحِمَهُ اللهُ»

«سند چهارم: آیت الله العظمی ملا احمد نراقی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند پنجم: علامه سید مهدی بحر العلوم رَحِمَهُ اللهُ»

«سند ششم: آیت الله العظمی وحید بهبهانی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند هفتم: آیت الله محمد اکمل اصفهانی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند هشتم: علامه محمد باقر مجلسی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند نهم: آیت الله العظمی محمد تقی مجلسی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند دهم: آیت الله العظمی شیخ بهایی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند یازدهم: آیت الله حسین بن عبدالصمد عاملی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند دوازدهم: آیت الله العظمی شهید ثانی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند سیزدهم: آیت الله العظمی احمد بن محمد عاملی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند چهاردهم: آیت الله العظمی محقق کرکی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند پانزدهم: آیت الله العظمی علی بن هلال جزایری رَحِمَهُ اللهُ»

«سند شانزدهم: آیت الله العظمی احمد بن فهد حلی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند هفدهم: آیت الله العظمی زین الدین علی بن خازن رَحِمَهُ اللهُ»

«سند هجدهم: آیت الله العظمی شهید اول رَحِمَهُ اللهُ»

«سند نوزدهم: آیت الله سلطان العلماء [ = فخرالمحققین ] رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیستم: علامه حلی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیست و یکم: آیت الله جعفر بن سعید حلی، محقق اول رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیست و دوم: آیت الله شمس الدین فخر موسوی حائری رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیست و سوم: آیت الله شاذان بن جبرئیل قمی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیست و چهارم: آیت الله عمادالدین طبری رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیست و پنجم: شیخ مفید ثانی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیست و ششم: آیت الله العظمی شیخ طوسی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیست و هفتم: آیت الله العظمی شیخ مفید رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیست و هشتم: آیت الله العظمی ابن قولویه قمی رَحِمَهُ اللهُ»

«سند بیست و نهم: آیت الله العظمی شیخ صدوق رَحِمَهُ اللهُ»

«سند سی ام: آیت الله علی بن بابویه قمی رَحِمَهُ اللهُ»

حتی با صرف نظر از اینکه مرحوم شیخ أنصاری - قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ العَزِیز - نزد اهل فن به ضعف در علم رجال و سَنَد شناسی معروف است (و نه تنها مؤلفات موجود و مطبوع شیخ را می توان گواه معنای مذکور شمرد،<sup>۶۷</sup> این بنده این معنی را بلاواسطه از چند تن از مَدْرَسان و مُحَقِّقانِ عِلْمِ رجال شنوده است)، آیا از اینکه عالمی زیارتنامه‌ای را روایت و پیوسته تلاوت کند، می توان «صَحِّحِ سَنَدِ» آن را بیرون کشید؟! ... آیا مُدَّعی این معنی، مُفَادِ مُصْطَلَحِ «صَحِّحِ سَنَدِ» را می داند؟!<sup>۶۸</sup>

در همین کتاب طرَحی نواز زیارت عاشورا، پس از لختی قَلَمِ فَرَسایی درباره وحید بهبهانی - قَدَسَ اللهُ سِرَّهُ الشَّرِیف -، نوشته‌اند:

«... چون مرحوم وحید، با آن همه دقت و اجتهاد در فهم روایات، سند زیارت عاشورا را رد نکرده است و در سند و معانی و معارف آن شبهه وارد ننموده است، می توان به وثاقت و اصالت این حدیث شریف مطمئن گشت».<sup>۶۸</sup>

این هم یک قاعده عامیانه دیگر... خلاصه اش، بیش و کم، یعنی: منم آن که رستم قوی پنجه بود!... وانگهی، به عبارت تفصیلی تر: هر روایتی که مرحوم وحید بهبهانی با آن سرو کار داشته بوده باشد، و به تعبیر مؤلف کتاب یادشده «در سند و معانی و معارف آن شبهه وارد ننموده» باشد، دیگر در «وثاقت و اصالت» آن کُفْت و گوی لازم نیست؛ تا چه رسد به روایاتی که وحید بالَصَّرَاحَه مُعْتَبَر شمرد یا بر اساس آنها فتوا داده! ... ای کاش حُکْمِ دستة اخیر الذکر را نیز معلوم فرموده بودند. آیا عبارتنسجی و ملاحظه سَنَدِ چُنین روایاتی، از «معاصی کبیره» نیست؟! ... اَفْتونا مَأْجورین! آجْرُکُمُ اللهُ و سَدَّدَ خُطَاکُم!

باز در همین کتاب بحقیقت نوآورانه طرَحی نواز زیارت عاشورا، پس از معرفی فخرالمحققین حلی - رضوانُ اللهُ تَعَالَى عَلَیْهِ - (که البتّه مؤلف کتاب او را «آیت الله سلطان العلماء» می خواند)، مرقوم داشته‌اند: «روایت زیارت عاشورا توسط این بزرگوار به اتقان اسناد زیارت عاشورا می افزاید».<sup>۶۹</sup>

شاید نویسنده کتاب طرَحی نواز زیارت عاشورا نداند، لیک بسیاری از صِغَارِ می دانند که جَلِّ کُتُبِ رِوَايِي فَرِیقِیْنِ را و بسیاری چیزهای دیگر را و حتی کثیری از موضوعات و اسرائیلیات و ... و ... را که در تضاعیف کتابها بوده و هست، مرحوم فخرالمحققین از طریقِ وِالِدِ ماجدش علامه حلی که از زوای بزرگ طائفة امامیه است، به مقتضای طُرُقِ، «روایت» کرده؛ کما اینکه دیگر حَمَلَه ثَرَاتِ مَنْقُولِ نیز، به طُرُقِ متصل خود، از آن بزرگ و جُزَاوِ، روایت کرده‌اند؛ لیک ظاهراً مرحوم فخرالمحققین کاری کرده است که احتمالاً نه خودش خبر داشته و نه دیگران، و اینک به لطف کتاب «بسیار عالمانه و محققانه» طرَحی نواز زیارت عاشورا علنی گردیده است؛ آن هم این بوده که با «روایت» جمیع کتب مشهور فریقین توسط این بزرگوار، «به اتقان اسناد» جُمَلِگی افزوده شده، و بهترست از این پس، کسانی که حدیثنامه‌های بخاری و مُسَلِم و ... و حتی کتب لغتِ قَدَمَا یا منطقِ دیرینه روزان و مانند اینها را به نقادی می گیرند، به یاد داشته باشند که جمیع این کتب، و از جمله «مناقب» غاصبان حقوق اهل بیت!، چون در اجازات و طُرُقِ رِوَايِي مشایخی چون فخرالمحققین وارد شده‌اند، «به اتقان اسناد» شان مَبْلَغی افزوده شده است!

مؤلف کتاب طرَحی نواز زیارت عاشورا، جای دیگر مرقوم داشته است:

«... اگر هیچ سند دیگری به جز روایت مرحوم شیخ طوسی نبود، برای سندیت زیارت عاشورا کافی بود. از

کمترین فائده نشر کتابهایی چون طریق الوصول، اِحْیایِ نام و خاطره مقوله بسیار عزیز و شریفی است به نام «سند و اسناد!» که مع الأسف در گوش و چشم شماری از معاصران ما - از منتسبین به «علم» -، گویا از لواحقِ «علوم غریبه» و اَعْرَبِ از سیمیا و لیمیاست!؛ ... و این فائده ناچیزی نیست!

۶۷. از قضا مؤلف همین طریق الوصول، در خاتمه‌ای که از برای کتاب پرداخته است و در آن به گزارش طریقی واحد به مافنامه‌های خدیجی و ذکر دو حدیث دست یازیده، به هنگام ذکر کتاب رجال شیخ أنصاری - ره - (ص ۴۴۵ و ۴۴۶)، از آن وجیزه، به نحوی تعبیر کرده است که اشارات مُتَدَمِجِ در آن، بر تیر و پیران خُرده بین پنهان نمی ماند؛ فَلْيُرَاجِعْ.

۶۸. ص ۸۱.

۶۹. ص ۹۰.



آنجا که این بزرگوار زیارت شریف عاشورا را، روایت می‌فرماید و هیچ شبهه‌ای در اسناد آن نمی‌نماید گواه بر اتقان اسناد زیارت عاشورا است».<sup>۷۰</sup>

این هم قاعده‌ای دیگر! ... همین که «مرحوم شیخ طوسی» خَبَری را روایت فرماید و هیچ شبهه‌ای در «اسناد» آن ننماید بر اتقان «اسناد» آن گواه است!

می‌دانید چه اندازه حدیثِ ضعیف و متروک از تهذیب و استبصار و آمالی شیخ - طاب ثراه - و ... و ...، به بَرکتِ همین قاعده تأسیسیه، به اَخْبَارِ صَحیح و مُعتبر افزوده می‌شود!؟

حقاً که: صَفَقَةُ رَابِحَةٍ وَ كَفَّةٌ رَاحِحَةٌ! ... خُدا بدهد بَرکت! که اگر بر همین مَنوال، تَأسیسِ قَوَاعِدِ رِجَالی و دِرایی «مُحَقِّقانه»! ادامه یابد، به هَمَّتِ مردانی چون نویسنده کتاب طَرَحی نواز زیارت عاشورا، بزودی اِنقلابی فراگیر در سَرایِ اَعلیٰ عُلومِ نقلی پدید خواهد آمد، و از سَرِّ مُصْطَلَحَاتِ مُرَاجِم و آزارنده‌ای چون «ضعیف السَّند» و «غیر معتبر» بکلی آسوده خواهیم شد و جَمیعِ «مَوْضوعات» و «مَجْعولات» و «اَکاذیبِ قُصَاص» و «مُفْتَرِیَاتِ وَضَاعین» هم با سَلام و صَلَوَات، اَبِ توبه بر سر ریخته به زمره «صَحاحِ اَلْاَخبار» و «عَزْرِ الْاَثار» خواهند پیوست! ... مُبَارَک است!

باز در همین کتاب پُر سَمَاحَتِ طَرَحی نواز زیارت عاشورا که در این عَصْرِ اُفُولِ کَوَاکِبِ «علم» و «تحقیق»!، آن را «بسیار عالمانه و محققانه» خوانده‌اند!، درباره سَیِّدِ بَحْرِ الْعُلوم - رُوحِ اللهِ رُوحَهُ الْعَزِیز - می‌خوانیم:

«... جهان تشیع او را ... از جمله اصحاب حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - می‌شناسد که با آن حضرت رابطه مستقیم و مداوم داشته و حل جمله مشکلات را، از آستان مقدس آن حضرت مستقیماً دریافت می‌نموده است.

... معرفت این بزرگوار نسبت به ساحت مقدس حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - و ساحت مقدس [دیگر] حضرات معصومین - عَلَیْهِمُ السَّلَام -، به اندازه‌ای است که اگر برای صحت سند حدیث شریف زیارت عاشورا، هیچ دلیلی نداشتیم، جز آنکه این بزرگوار آن روایت فرموده و بر تلاوت آن مواظبت نموده است، برای ما کافی بود تا با یقین کامل به زیارت عاشورا معتقد شده و<sup>۷۱</sup> در معارف آن تدبر کنیم».<sup>۷۲</sup>

«اگر» نویسنده کتاب طَرَحی نواز زیارت عاشورا، راست گفته باشد که «جهان تشیع» سَیِّدِ بَحْرِ الْعُلوم را «از جمله اصحاب حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - می‌شناسد که با آن حضرت رابطه مستقیم و مداوم داشته و حل جمله مشکلات را، از آستان مقدس آن حضرت مستقیماً دریافت می‌نموده است»، بر اِستی بکایکِ فِتَوای و آراءِ فِقهی و کلامی و حدیثی و ... سَیِّدِ را باید با همان «یقین کامل» که فرموده‌اند، نُضَبِ الْعَیْنِ و مَبْنایِ عِلْمِ و عَمَلِ قَرار داد و جَمیعِ مُفْتیانِ عَصْر و مُجتهدانِ دورانِ مَلامت و مَدَمَّتِ کرد که چرا با وجودِ کَتَبِ سَیِّدِ بَحْرِ الْعُلوم باز جسارت می‌کنند و به اجتهادِ علی جَدَه و استنباطِ مُسْتَقِلِ دَسْتِ می‌یازند و با این کار، در واقع، از آستان مقدس حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - رُویِ بَرَمی تَابَند!

أَمَّا وَ صَدَّ أَمَّا كَه - به قول مولوی - «در «اگر» نتوان نشست!» ... دیربست گفته شده است: «إِيَّاكَ وَالسَّلَوُ؛ فَإِنَّ الدَّالَّ مِنَ الشَّيْطَانِ!»<sup>۷۳</sup> و:

مَنْ كَانَ مَرَعَى عَزْمِهِ وَ هُمُومِهِ  
رَوْضَ الْأَمَانِي لَمْ يَزَلْ مَهْزُولًا!

با چُنین رویکردی حَشویانه، هر رِوایتی، جَای اِتِّکَا و سَزایِ اِعتِنَا می‌شود، و بِنَایِ مَعَارِفِ دینی، بر اَنبوهی از ستونهای سُسْت و لَرزان بَرافراخته خواهد شد که به کوچک‌ترین تَکانه‌ای از هم فُرومی‌پاشند و فُرومی‌ریزند. ... حَاشَا عَنِ الْقَارِئِينَ الْکَرَامِ! و «مَبیناد چشم کس آن روزگار»! ... لیک مگر گوشه‌هایی از این رُویایِ هول‌انگیز در تاریخِ فِکَر و فَرهنگِ اَخیرِ ما مُتَحَقِّقِ نبوده و نشده است!؟

۷۰. ص ۹۴.

۷۱. کذا. کاربرد این «و» - چنان که گذشت - از حیث آیین نگارش، سَزایِ خُرده‌گیری است.

۷۲. ص ۷۹ و ۸۰.

۷۳. التَّيَاهُتُ فِي غَرَبِ التَّحْدِيثِ وَ الْاَثَرِ، اِبْنِ الْاَثَرِ، تَحْقِيق: طَاهِرِ اَحْمَدِ الزَّوَالِي - وَ مُحَمَّدِ مُحَمَّدِ الطَّنَاحِي، ۴ / ۲۸۰.

سزاوار آن است که امثال مؤلف کتاب طرّحی نواز زیارت عاشورا، از برای مُدعیاتی بزرگ و آسمانقرسای چون اینکه سید بحر العلوم «از جمله اصحاب حضرت صاحب الامر - عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ» بوده و «با آن حضرت رابطه مستقیم و مداوم داشته و حل جمله مشکلات را، از آستان مقدس آن حضرت مستقیماً دریافت می‌نموده است»، دلایلی کافی و شواهدی مُقنع پیش آورد یا بپذیرد که حاصل این‌گونه سخن گفتن‌ها، جز دروغ بستن بر پاکان و از آن جمله: اِفتِزای صَریح و قیح بر ساحتِ پاکِ امامِ عصر - رُوحی فداه! - نیست.

رَحْمَتِ خُدا بر قاسمِ اَنوار! که گفت: «زین حدیثِ سَرسری هم عاقبتِ شَرمی بدار!».

باری، از مؤلف کتابی چون طرّحی نواز زیارت عاشورا، با این‌گونه نگرشهای کلان بی‌رویت و نگارشهای کتره‌ای فاقد انضباط علمی، بیهوده تَوَقُّعِ تَدقیق و خُرده‌بینی نداریم و دیگر مواردی مَخدوش و مَغشوش چونان این را که: غایتِ مُدعیای باوردارندگان «توثیقِ عام» رُواتِ کامل الزیارات را هیچ درنیافته است و آن را به معنای «توثیقِ خاص» جمیع رُواتِ آن کتاب و نفی تَضعیفاتِ مُصَعَّفان پنداشته! <sup>۷۴</sup> یا طُغزل سلجوقی را «وهابی» خوانده است! <sup>۷۵</sup> یا نام «طَبَری» عامی صاحب تاریخ و تفسیر را «ثمره بن جریر» دانسته است! <sup>۷۶</sup> و ... به حسابِ همان «طرّحی نو» که در انداخته است می‌گذاریم و می‌گذریم!

● در کتاب سه سفرنامه که نویسنده طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول - علیهم السلام - در آن گزارش نخستین و دهمین سَفَرِ حَجَّ تَمَّتُّعِ خود و پَنجمین سَفَرِ زیارتی عَتَباتِ عالیاتش را به چاپ رسانیده است، مُشارِ اَلیه در گزارش دیدارِ خویش با یکی از «مراجِع چهارگانه اصلی» نجفِ اَشرف، ضَمین توصیفِ مَحامد و فضائل «این مرجع افغانی الأصل و بخانه» که «از بزرگترین شاگردان آیه الله خوبی - قُدس سِرّه - است»، و تصریح بدین که «مجلسش ... مجلس علم و تحقیق بود»، <sup>۷۷</sup> بتصریح می‌نویسد:

«جای تعجب این بود که فرمود: «من اجازة روایت ندارم و مع ذلك اجازة روایت صادر می‌کنم!» <sup>۷۸</sup>

راستی هم که چُنین سُخنی جای شگفتی است، و جز در غیابِ اِلتِفاتِ به معنای اِتِّصالِ سَنَد و اِسناد، قابلِ توجیه، نه ... هر چند که: «کُلُّ تَصاریفِ دَهْرِنَا عَجَبٌ!» <sup>۷۹</sup>

● یکی از مُتصدیانِ فُقه و فُتوا در حوزه فُقه، در سخنانی که در آستانه روزِ عَرَفه رانده است، «بر لُزومِ کارِ محققانه و عمیق در اَسناد و مدارکِ دعایِ عَرَفه تأکید کرد [ه]» و گفته است:

«یکی از کارهایی که یا سازمان تبلیغات اسلامی و یا بخش‌های فرهنگی دیگر باید این رسالت را به عهده بگیرند این است که هم سند این دعا را و هم آن بخش افزوده‌ای را که مرحوم ابن طاووس <sup>۸۰</sup> ذکر کرده است به طور عمیق بررسی کنند، چون برخی در نشر این دعا فقط تا آن قسمتی که مرحوم مجلسی نقل کرده است بسنده می‌کنند و آن مقداری که بسیار پرفروغ است و از برکات ابن طاووس است، آن را کمتر بازگو

چه ناخوش و نارواست که زیر نام «حدیث‌شناسی»، نشرِ مامُنامه‌ای حدیثی چونان ضحیفه شریفه را «بر اساس رؤیا» قلمداد کنیم و خوانندگان غیرِ مُتَخَصَّص ولی خردمند و دانش‌پذیر را در باب اَصیل‌ترین و نژاده‌ترین مَوارِثِ روحانیِ اِسلام در گُمان آفکنیم

۷۴. نگر: ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۷۵. نگر: ص ۹۷.

۷۶. نگر: ص ۹۳.

۷۷. نگر: سه سفرنامه، ص ۱۲۹.

۷۸. همان، ص ۱۲۹، هامش.

۷۹. ناگفته پیداست که شرطِ اِبتدائی «مَجیر» واقع شدن، «مُجاز» بودن است.

در همین کتاب طریق الوصول (ص ۲۵۴ - ۲۵۷) می‌بینیم که مرجع دینی عالی قدر، آیه الله سید محمد سعید طباطبائی حکیم - دام ظلّه - ، با آن که در فقه از شاگردانِ جَدِّ اَمجدِ خویش، مرحوم آیه الله سید محسن طباطبائی حکیم (صاحب کتاب نفیس مُسْتَمْسک العُرْوَة الوثقی). اَجَزَل اللهُ مَثُوبَتَهُ وَ رَفَع دَرَجَتَهُ - ، بوده است، به هنگام روایت حدیث از طریق «آیه الله شیخ محمد امین زین الدین» - رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى - از جَدِّ خود روایت می‌کند. ... چرا؟ ... چون علی الظاهر اجازة روایت حدیث از جَدِّ خویش به طورِ مُبایر و مُستقیم نداشته است.

به هر روی، تَوَجُّه به معنای اِسناد و ترتیباتِ دانش‌های نقلی و روایی، مُستلزم چُنین تَنبّهاتی است.

۸۰. کذا بالواوین.

می‌کنند»، «سند آن بخش‌هایی که ابن طاووس اضافه کرده است، هم بررسی شود که متقن باشد و معلوم شود که این ذیل هم مثل آن صدر، مسند است».<sup>۸۱</sup>

مجال نیست تا در این مختصر به شرحی درخور گوش‌زد کنیم که:

حتی «منقول بودن ذیل دعای عرفه از سوی ابن طاوس» ثابت نیست تا چه رسد به «انتساب آن به سالار شهیدان - عَلِيهِ السَّلَام» که گروهی از جمله همین مُدَرِّسِ نامدار حوزه درصدد دفاع متکلفانه از آنند.<sup>۸۲</sup>

۸۱. خریج (امام - هفته نامه آستان مقدس امام خمینی «س» - ، ۳، ش ۱۳۷، پنجشنبه ۱۰ مهر ماه ۱۳۹۳ [ه. ش. ]، ص ۴۰، از گزارش سخنان «آیت الله العظمی جواد آملی» .  
۸۲. این ذیل از مَخْتَصَرَاتِ بعضی نسخ اقبال الأعمال، و نه همه نسخ آن کتاب است. علامه شیخ الاسلام مولانا محمد باقر مجلسی - نَوَزَّ اللهُ صَرِيحَه - در کتاب ارجدار و گرانبار بحار الأنوار (۹۵ / ۲۲۷ و ۲۲۸)، ذیل نقل متن دعای عرفه از اقبال الأعمال، فرموده است: «أقول:

قَدْ أوردَ الكَتَمِيُّ - ره - أَيْضًا هَذَا الدُّعَاءَ فِي الْبَلَدِ الْأَمِينِ وَابْنُ طَاوُسٍ فِي مِصْبَاحِ الزَّائِرِ كَمَا سَبَقَ ذِكْرُهُمَا، وَلَكِنْ لَيْسَ فِي آخِرِهِ فِيهِمَا بِقَدْرِ تَقْرِيبًا وَهُوَ مِنْ قَوْلِهِ: «الهِيَ أَنَا الْفَقِيرُ فِي غَنَائِ» إِلَى آخِرِ هَذَا الدُّعَاءِ، وَكَذَا لَمْ يَوْجَدْ هَذِهِ الْوَرُقَةَ فِي بَعْضِ النُّسخِ الْعَتِيقَةِ مِنَ الْإِقْبَالِ أَيْضًا، وَعِبَارَاتُ هَذِهِ الْوَرُقَةِ لَا تَلَايِمُ سِيَاقَ ادِّعَاءِ السَّادَةِ الْمُعْصُومِينَ أَيْضًا وَإِنَّمَا هِيَ عَلَى وَفَى مَذَاهِبِ الصُّوفِيَّةِ، وَلِذَلِكَ قَدْ مَالَ بَعْضُ الْأَفَاضِلِ إِلَى كَوْنِ هَذِهِ الْوَرُقَةِ مِنْ مَرِيدَاتِ بَعْضِ مُشَائِحِ الصُّوفِيَّةِ وَ مِنْ إِحْقَاقِهِ وَإِدْخَالِهِ.

وَبِالْجُمْلَةِ هَذِهِ الزِّيَادَةُ، إِنَّمَا وَقَعَتْ مِنْ بَعْضِهِمْ أَوْلًا فِي بَعْضِ الْكُتُبِ، وَأَخَذَ ابْنُ طَاوُسٍ عَنْهُ فِي الْإِقْبَالِ غَفْلَةً عَنِ حَقِيقَةِ الْحَالِ، أَوْ وَقَعَتْ ثَانِيًا مِنْ بَعْضِهِمْ فِي نَفْسِ كِتَابِ الْإِقْبَالِ، وَلَعَلَّ الثَّانِي أَظْهَرَ عَلَى مَا أَوْفَانَا إِلَيْهِ مِنْ عَدَمِ وَجْدَانِهَا فِي بَعْضِ النُّسخِ الْعَتِيقَةِ، وَفِي مِصْبَاحِ الزَّائِرِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِخَتَائِي الْأَوْحَالِ.

طایع تنها ویراست امروزی و به اصطلاح مُحَقِّقِ اقبال الأعمال، در پایان بخش اصلی نیایش عرفه، آن «ذیل» مورد بحث را نیابوده و در هامش نوشته است:

«يَوْجَدُ هُنَا فِي بَعْضِ النُّسخِ الْمَخْطُوطَةِ زِيَادَةً، وَلَا يَوْجَدُ فِي النُّسخَةِ الْمَعْتَبَرَةِ مِنَ الْكِتَابِ». ( اقبال الأعمال، ط. قیومی، ۲ / ۸۷ )

پس این «ذیل» در بعضی نسخ معتبر اقبال نیست. همچنین نه در مصباح خود ابن طاووس - که از بن اشتیعال آن بر متن دعای عرفه محل بحث است (نگر: میقات حج، ش ۵۱، ص ۶۷ و ۶۸ از گفتار آقای حُسَيْنِ ثُرَابِي و حدیث پژوهی، ص ۵، ش ۱۰، ص ۶۱، از گفتار آقای فرهنگ مهرورث) - آمده است و نه در نقل کتعمی. بحق نیز احتمال داده شده است کسی آن را در اقبال اِلْحَاق کرده باشد. (نیز سنخ: میقات حج، ش ۵۱، ص ۴۶ - ۴۸، از گفتار آقای حُسَيْنِ ثُرَابِي). افزون بر این، این «ذیل»، با دیگرسانی بسیار جزئی بخشی است از الْجَمْعُ الْعَطَائِيَّةِ ابْنِ عَطَاءِ اللَّهِ اسکندری ساذلی و به احتمالی انسانی خود ابن عطاء الله و احتمال اینکه از آنجا برگرفته و به اقبال اِدْخَال و اِلْحَاق شده باشد، مُتَنَفِي نیست (سنخ: مولوی نامه، خلال الدین همایی، ۲ / ب، هامش: و الله شناسی، طهرانی، ۱ / ۲۶۹ - ۲۷۳؛ و میقات حج، ش ۵۱، ص ۴۸، گفتار آقای حُسَيْنِ ثُرَابِي).

بعضی معاصران گفته‌اند:

«... با توجه به اینکه ... همان قسمتی که شیخ کتعمی نقل نکرده، در کتاب جَمْعُ عَطَائِيَّةِ آمده و با ضمیمه عدم نقل کتعمی در بلد الامین و سید بن طاووس در مصباح الزائر و یافت نشدن این بخش در نسخ قدیمی اقبال ...، جای شک و شبهه نمی‌ماند که این ذیل از حضرت ابعاد الله - عَلِيهِ السَّلَام - نیست و از منشآت ابن عطاء الله اسکندرانی، عارف مشهور قرن هفتم است.» ( میقات حج، ش ۵۱، ص ۵۳، گفتار آقای حُسَيْنِ ثُرَابِي )

حق این است که با این شواهد، اگر چنین حکم قاطعی قابل استنباط نباشد، شک و ریب در صدور این «ذیل» از لسان معصوم - عَلِيهِ السَّلَام -، کاملاً بجاست و جالب توجه است که: نه تنها علامه مجلسی در بحر الأنوار بُدْرُست بر تفاوت سبک و سبک این «ذیل» با «صدر» و با زبان مُعَارَفِ روایات و نیایشهای متأثر انگشت نهاده است و برخی ناقدان هوادار نفی یا تشکیک در انتساب «ذیل» یاد شده به معصوم - عَلِيهِ السَّلَام - نیز بشرخ در همین باره قلم فرسوده‌اند (سنخ: میقات حج، ش ۵۱، ص ۵۳ - ۵۵، گفتار آقای حُسَيْنِ ثُرَابِي و حدیث پژوهی، ش ۱۰، ص ۸۶ - ۸۸، گفتار آقای فرهنگ مهرورث)، بعضی هواداران تصحیح انتساب «ذیل» یاد شده نیز - بتضریح یا تلویح - تفاوت سبکی این «ذیل» را با متن دعا پذیرفته و بدان گردن نهاده‌اند؛ از جمله خود آن مُتَضَدِّي فقه و فترا و مُدَرِّسِ نامی حوزه‌ها (نگر: میقات حج، ش ۴۲، ص ۱۸۶، گفتار

چنین مُدْعِيَاتِ مُتَكَلِّفَانِه، البتّه غریب و حیرت‌انگیز است، لیک مکرر و معهود نیز... و اینجا شگفتی و حیرت راقم این سواد - أَحْسَنَ اللَّهُ أحواله! - از غرابت ذیل مُدْعَا و پیشینه‌دار آن مدرّس بنام است؛ یعنی آنجا که گفته شده:

«سند آن بخش‌هایی که ابن طاووس اضافه کرده است، هم بررسی شود که متقن باشد و معلوم شود که این ذیل هم مثل آن صدر، مسند است».

می‌نویسم:

أولاً، مگر صدر دعا، مُسند است که «معلوم شود که این ذیل هم مثل آن صدر، مسند است»؟!!

خوبست به مصادر و منابع این نیایش نظری بیفکنند<sup>۸۳</sup> تا اطلاع یابند که این نیایش در حدیثنامه‌ها به صورت «مُرْسَل» نقل گردیده است.<sup>۸۴</sup>

آقای سید جواد حُسَيْنِي؛ و سنخ: میقات حج، ش ۵۱، ص ۶۰ و ۶۳، گفتار آقای حُسَيْنِ ثُرَابِي! أصل ماجرا گویا همان مذاق صوفیانه «ذیل» دعای عرفه است که کسانی چون باورداران مکتب این غریب را به خود می‌کنند، و البتّه کسانی که از تقدیس و تعظیم فصوص و فتوحات با آن انحرافات ضریح و اوجاجات فضیح و از خوانش بدعت‌آلود و شرک‌آمیز آموزه اسلامی توحید در آثار صوفی مُرْسِي اَنَدَلَسِي باک نداشتند، چرا باید از اصرار توجیه‌گرانه بر صحت صدور دعائی که در کتاب مانوسی چون مفتاح الجنان هست پُروا کنند؟

محدّث فقید، حاج شیخ عباس قُمي - أَعْلَى اللَّهُ مَقَامَه -، در مفتاح الجنان، پس از آوردن متن نیایش عرفه و گزارش این معنی که «پس امام - عَلِيهِ السَّلَام - مکرر می‌گفت: یا ربّ و کسانی که دوران حضرت بودند تمام گوش داده بودند به دعاء آن حضرت و اکتفا کرده بودند به امین گفتن، پس صداها ایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا غروب کرد آفتاب و بار کردند و روانه جانبِ مُشَقَّرِ الْحَرَمِ شدند» نوشته است:

«مؤلف گوید که: کتعمی دعای عرفه امام حُسَيْنِ - عَلِيهِ السَّلَام - را در بلد الامین تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد المعاد این دعای شریف را موافق روایت کتعمی ایراد نموده و لکن سید بن طاووس در اقبال بعد از «یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ»، این زیادت را ذکر فرموده: «الهِيَ أَنَا الْفَقِيرُ ...» (كُلِّيَاتِ مَفَاتِيحِ الْجَنَانِ، با ترجمه و تصحیح: حاج شیخ محمد باقر کمره ای، به خط حاج طاهر خوشنویس، کتابفروشی اسلامیّه، ص ۳۶۵).

مرحوم آية الله سید محمد حُسَيْنِ حُسَيْنِي طهرانی - قَدِسَ سِرُّهُ -، از شاگردان بَرخَسْتَه مرحوم علامه طباطبائی - ره - و یکی از دل‌بستگان معانی عرفانی و مضامین منونی چون «ذیل دعای عرفه»، در کتاب الله شناسی درباره عدم صحت انتساب ذیل مذکور به سالار شهیدان - عَلِيهِ السَّلَام - بحث کرده ضریحاً می‌گوید: «اسناد» ذیل دعای عرفه «به حضرت سید الشهدا - علیه السَّلَام - جائز نیست» و ضمن بحث خود بر محدّث قُمي خُرد گرفته و نوشته است:

«... اشتباه و غلط مرحوم محدّث قُمي آن است که: پس از آنکه ایشان که خبره فنّ و تألیف و بحث و فحص هستند، کلام علامه مجلسی را در بحر الأنوار دیده‌اند که فرموده است: «این فقرات از دعا در نسخ عتیقه کتاب اقبال یافت نشده است»، چرا در مفتاح الجنان فرموده‌اند: «ولیکن سید بن طاووس در اقبال بعد از «یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ»، این زیادت را ذکر فرموده است؟» زیرا که این عبارت اسناد دعا را به سید بن طاووس می‌رساند. ایشان باید فرموده باشند: «در بعضی از نسخ کتاب اقبال که عتیقه نیستند، این زیادت دیده شده است». (الله شناسی، ۱ / ۲۷۲ و ۲۷۳)

این خُرد گیری بر مؤلف مفتاح الجنان - أُجْرَلُ اللَّهُ مَثُوبَتَهُ وَ رَفَعَ دَرَجَتَهُ -، بجاست.

باری، در این ابواب، گفتنیهای دیگر هست که ای بسا در جای دیگر بتوان بدان پرداخت.

۸۳. سنخ: اقبال الأعمال، ط. قیومی، ۲ / ۷۴؛ و البلد الامین، ط. مکتبه الصدوق، ص ۲۵۱.

۸۴. یکی از مُتَقَفِّصَانِ مَسَلِّکِ همین مُدَرِّسِ نامی، در مقاله‌ای که در تألیف و تسدید مَغْشَايِ وی نوشته است و در آن بیانات مُشَارُّ اَلِيَه را در درس خارج فقه و جزآن به گویایی گرفته، دست کم بدین معنی که صدر (متن) دعای عرفه، «مُسند» نیست عنایت داشته است و دو بار گفته: «این دعا... سنَدٌ مُقْتَضِلٌ نَدَارِدُ» (مشکوّه، ش ۱۱، ص ۶۵ و ۶۷، از مقاله «بررسی سند ذیل دعای امام حُسَيْنِ - عَلِيهِ السَّلَام -»). لیک همواره‌اعانی کرده که البتّه شبیه مزاح و توگویی اُفْکُوه‌ای است از برای اِدْخَالِ سُورُورِ دُرُوبِ مُؤْمِنِيْنِ و مُؤْمِنَاتِ!

وی، پس از بحثهای محتوانی و... و...، مدعی شده است که ذیل دعای عرفه «از نظر سندی

عَنْتَ وَ سَمِينِ، عبارت «أَحْسِنُوا إِلَى الْمَعْرِي، وَأَمِيطُوا عَنْهَا الْأَذَى»، با اطمینان، گفته پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - شمرده شَوَد<sup>۸۷</sup> و کتابی چون کتابِ دَمیری در ثُبُوتِ چُنینِ نَسَبَتی بَسَنده به قَلَمِ رَوْد!

مَنْ از مُفَصَّلِ این بابِ مُجَمَلی كُفْتَم

تو خود حَدِثِ مُفَصَّلِ بخوان ازین مُجَمَل!

آیا کسانی که ببینند ما جوامعِ روایی کهن و صحاحِ قوم را در ارزیابی احادیث - بحق - موردِ مناقشه و محلّ قیل و قال قرار می دهیم و آن گاه به استنادِ حَیَاةِ الْحَيَوَانِ الْكُبْرَى دَمیری سخنی را با اطمینان گفته رسولِ خُدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - می شماریم، ما را ریشخند نخواهند کرد؟! \*

حافظ شیرازی راست می گفت که: «آندرین طوفان نماید هفت دریا شَبْتَمی!».

باز می گویم که اگر به نقل و ایضاح این شواهد، تصدیقی رفت، تنها از آن روی بود که آفتابی شَوَد کارِ دانش و دین بدین روزگار، چه قدر زار و فلاکتِ باراست، و مَبْلَغِ معرفتِ ما به ضرورتین و لازم ترین حیثیاتِ دینی و آیینی مان، چه مایه رِقَّتِ آور! ... نه تنها از گذشتگان خود پیش و بیش نیستیم، در جا هم زنده ایم و یکسره راه قهقرا پیموده ایم!

چنان نمونه ها در مطبوعات و مکتوبات و سخن پراگنی های ما کم نیست؛ و البته عَجَب هم نیست اگر خصم کین تَوِز تیره روز فرصت بجوید و با دستاویز قراردادن چُنین بی انضباطیهائی که در عوالمِ علوم حدیث کرده ایم و بعضی چنان داوریهائی بی بنیادی که مُرتکب شده ایم، چونان طایع کتاب الإمامه ی حافظِ أَبُو نُعَيْمِ اصفهانی، دکتر علی بن محمّد بن ناصر الققیهی - عَفَا اللَّهُ عَنْهُ وَ هَدَاهُ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ! -، بر ما زبان دراز کند و - با آنکه از شناختِ برخی از ابتدائیاتِ تاریخ و تراثِ شیعه محروم است - پَرخاشخَرانه، در هنگامه ای از زشتگوییهای گستاخ وار و دُرُشْتیهائی بی شمار بنویسد: «... أَنَّ الرَّوَافِضَ لَا إِسْنَادَ لَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَ الْإِسْنَادَ!» و گفتارِ پیشوایِ خویش، ابنِ تَیْمِيَه ی عَنُودِ لُجُوج، را واگویم کُتَد که می گفت: «لَيْسَ لِلرَّافِضَةِ عَقْلٌ صَرِيحٌ وَلَا نَقْلٌ صَحِيحٌ»!<sup>۸۸</sup>

«دَلِ رَا زِ عَمَشِ نَمِي خَرَاشِيمِ»؛ خاصه آنکه می دانیم گریبانِ مذهبی را گرفتن به مؤاخَذتِ قُصُورِی که تنی چَند از منسوبین به آن کرده اند، در طَرِيقَتِ عِلْمِ وَ عَدَالَتِ وَ مُرُوتِ مَحْظُورِ است! وانگهی، بابِ عِلْمِ را نیز بر فرقه ای بَخُصُوصِ نَسْتِه یا نَگَشُودِه اند و همه آنان هم که امروز در مقوله سَنَدِ و اِسْنَادِ وَ جَرَحِ وَ تَعْدِيلِ، کَرُوفَرِی می کُنُتَد، از صُبحِ اَزَلِ در این کار نبوده اند!

۸۷. نگر: مفاتیح الحیاة، ص ۶۵۴.

۸۸. کتاب الإمامة و الرافضة، ط: ۱، ۱۴۰۷ هـ. ق.، ص ۶۱.

ثانیاً، مگر «مُسَنَد» سازی، امری اِهْتِمَامی و توصیه بردار است که جماعتی بکوشند و «مُرْسَل» سی را «مُسَنَد» سازند؟ ... «مُرْسَل» اگر در جایی اِسْنَاد داشته باشد «مُسَنَد» می شَوَد، و اِلَّا فَلَآ. این مقوله نیز از اِرادِه و دستور و خواستِ اَحَدی تَبَعِيَتِ نمی کُتَد، و کَسَانِ تنها می توانند کاشفِ آن باشند. آیا کُتَبِ حَدِيثِي موثوقِ مُسَنَدِي در دست هست که فُضَلَا در آن تَتَبُّعِ نکرده باشند و احتمال بدهند سَنَدِ ذِيلِ دُعَايِ عَرَفِه آنجا کشف شَوَد؟ ... ما که بخیل نیستیم، بزَوَند بگردند و همان «سازمان تبلیغات اسلامی» و «بخش های فرهنگی دیگر» و بنیادهائی که برای نَشْرِ عُلُومِ وَ حَيَانِي وَ غَيْرِ وَ حَيَانِي وَ عِرْفَانِي وَ بُرْهَانِي وَ مِيرَاثِيهايِ ابنِ عَرَبِي وَ اندیشه های شارحانِ مکتبِ او، حُظُوظِ وَاِفْرِه از ثُبُوتِ اَمُوالِ دَارُتَد، یک سلسله اَسْفَارِ مُتَوَالِيَه در طَلَبِ سَنَدِ ذِيلِ دُعَايِ عَرَفِه راه بیندازند. کیست که در این کارها چون و چرا کُتَد؟

● در کتابِ مَفَاتِيحِ الْحَيَاةِ که از اَعَاجِبِ مَطْبُوعَاتِ حُوزَوِي عَصْرِ ماسِت (و من چاپِ «يَكْصَدُ وَ پَنجَاهِ وَ نُهْمَا» ش را به دست دارم، لیک بنا بر مَسْمُوعِ، شُمارِ دَفْعَاتِ باز چاپِ آن از «دو بیست» بَرگُذَشْتِه است، و گویا در صَدْرِ آن اند تا - تَتَمِيمًا لِلْفَائِدَةِ وَ تَعْمِيمًا لِلْعَائِدَةِ - آن را به دیگر زبانها نیز تَرْجِمِه و نَشْرِ کُتَد، عباراتی را از کتابِ مشهورِ «فَهْمِ الرِّضَا» که دیگر امروز بر جمیعِ رَايَمَنْدَانِ و اَرَبَابِ نَظَرِ هُويِدَا است که رِيخْتَهُ قَلَمِ مُبَارَكِ حَضْرَتِ ثَامِنِ الْخُجَجِ - عَلَيْهِمُ السَّلَام - نیست و از تَأَلِيفَاتِ فُقهَائِي قَدِيمِ طَائِفَه است، آورده و (فرموده) اِمَامِ رِضَا - عَلَيْهِ السَّلَام « شمرده اند!<sup>۸۵</sup>

طُرْفِه آنست که در ضمنِ کُفْتَاوردِهایِ یاد شده که با گونه ای اطمینان به اِمَامِ رِضَا - عَلَيْهِ السَّلَام - نسبت می دهند، از قولِ آن حضرت - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ - می آورند: «روایت شده که هر کس ...»<sup>۸۶</sup> ولی باز تَتَبُّعِ نمی یابند که این لَفْظِ «روایت شده» / «رُوي»، از عباراتِ عالمی است که آن کتاب را بر اَسَاسِ رِوَايَاتِ مَنْقُولِ از معصومان - عَلَيْهِمُ السَّلَام - تَأَلِيفِ کرده، و نه شَخْصِ حَضْرَتِ ثَامِنِ الْخُجَجِ - عَلَيْهِمُ السَّلَام .

با این مرتبه از قُوفِ وَ تَتَبُّعِ، دیگر، پُر جايِ شِکَفْتِي نیست وقتی - نمونه را - به اِسْتِنَادِ حَیَاةِ الْحَيَوَانِ الْكُبْرَى - که جُنْگُورِه ای است آگنده از

بی اِسْکَالِ است (مشکو، ش ۱۱۰، ص ۷۵، از مقاله «بَرَسِي سَنَدِ ذِيلِ دُعَايِ اِمَامِ حُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَام»!

راست هم می گوید! چون اصلاً «سَنَد» نداشتند که اِسْکَالِ سَنَدِي داشته باشد! یعنی: سالبه به انتفاءِ موضوع! ... البته با احتیاطِ منظورِ قائلِ این بوده است که بگوید: «از نظر اعتبار و انتساب بی اِسْکَالِ است». که نیست! -، ولی چون «اهل اصطلاح» نیستند، این گونه اَغْرَبِ الْغَرَائِبِ می گویند!

۸۵. نگر: مفاتیح الحیاة، آیه الله [عبدالله] جوادی آملی، تحقیق و تنظیم: محمد حسین فلاح زاده - و - یدالله مقدسی - و - سید کمال الدین عمادی - و - محمود لطیفی - و - جعفر آریانی، ویرایش و مشاوره علمی: علی اسلامی - و - جواد مُخَلَّبِي - و - محمود مهدی پور، تخریج منابع: طبرسی - و - آزادی - و - آبادری - و - میری - و - میرابی - و - فتحی - و - پرهیز - و - حسن زاده - و - مُحَمَّد زاده - و - جعفری اَطْهَرِي، ج: ۱۵۹، ق: مَرَكَزِ نَشْرِ اِسْرَاه، تَهْر، ۱۳۹۳ هـ. ش.، ص ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶.

۸۶. همان، ص ۲۲۶.



یک ایندال، نقل یک اینتحال» به قلم دکتر حمید عطائی نظری).  
 اقبال الأعمال ← اقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة.

الإسناد من الدين و صفحة مشرقة من تاريخ سماع الحديث عند المخدّثين،  
 عبدالفتاح أبوغدة (۱۳۳۶ - ۱۴۱۷ هـ. ق.)، ط: ۳، بیروت: دارالبشائر الإسلامية - و -  
 حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۳۵ هـ. ق.

الأصول من الكافي، ثقة الإسلام أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني  
 الرزازی (ف: ۳۲۹ هـ. ق.)، صَحَّحَهُ وَعَلَّقَ عَلَيْهِ: علي أكبر الغفاري، ط: ۴، طهران: دار  
 الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ هـ. ش.

الاقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، السيد رضي الدين علي بن  
 موسى بن جعفر بن طاووس، تحقيق: جواد الفيومي الأصفهاني، ج ۳، ط: ۱، قم:  
 مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۱۴ - ۱۴۱۶ هـ. ق.

البُكْدُ الْأَمِينُ وَالدَّرَجُ الْحَصِينُ، الشيخ تقي الدين إبراهيم الكفعمي اللؤبزي الجبعي  
 (۸۲۳ - ۹۰۵ هـ. ق.)، تَصَدَّقَ عَلَيْهِ: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق،  
 ۱۳۸۳ هـ. ق.

الدَّرَجَةُ إِلَى تَصَانِيفِ الشَّيْخَةِ، العلامة الشيخ آقا بزرگ طهراني، ط: ۳، بيروت: دار  
 الأضواء، ۱۴۰۳ هـ. ق.

الرسائل الإجمالية، أبو المعالي محمد بن محمد إبراهيم الكلباسي (۱۲۴۷ - ۱۳۱۵  
 هـ. ق.)، تحقيق: محمد حسين الذرايتي، المساعدون: عباس تبريزيان - و -  
 عبدالحليم الحلبي - و - عبدالعزيز الكريمي، مُقَابَلَةُ النَّصِّ: محمود سياسي - و -  
 مصطفى أوجي - و - محمد أشعري، قم: دار الحديث للطباعة والنشر، مؤسسه  
 دار الحديث الثقافية، ط: ۱، ۱۴۲۲ هـ. ق. / ۱۳۸۰ هـ. ش.

الصحيفة السجادية (رواية أبي علي محمد بن همام بن شهيد الإسكافي، عن علي  
 بن مالك، عن الإمام زين العابدين - عليه السلام)، تقديم: السيد محمد حسين  
 الحسيني الجلائي، تحقيق: محمد جواد الحسيني الجلائي، ط: ۱، قم: دليل ما،  
 ۱۴۲۲ هـ. ق. / ۱۳۸۰ هـ. ش.

الصحيفة السجادية (الموسوعة السجادية / الدراسة السجادية، البيبلوغرافيا،  
 النص)، الدراسة السجادية: سمير خير الدين، البيبلوغرافيا: محمد حسين حكيم  
 (ترجمة: محمد زراقات)، تحقيق النص: أحمد ماجد، ط: ۱، بيروت: معهد المعارف  
 الحكمية للدراسات الدينية والفلسفية، ۱۴۲۶ هـ. ق.

الصحيفة السجادية الكاملة (للإمام زين العابدين علي بن الحسين - عليهما  
 السلام) / نسخة بگردان دستخط إبراهيم بن علي كفعمي مؤرخ ۸۶۷ هجري  
 قمری (از مجموعه سيد جلال الدين يونسى)، با مقدمه سيد محمد حسين حكيم،  
 ج: ۱، قم: بنياد محقق طباطبائي - و - تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملي  
 جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴ هـ. ش.

الفهرست، شيخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ.  
 ق.)، تحقيق: مؤسسة نشر الفقاهة - المحقق: جواد الفيومي - قم: مؤسسة نشر  
 الفقاهة، ط: ۱، ۱۴۱۷ هـ. ق.

الله شناسی، آية الله سيد محمد حسين حسيني طهراني، ج: ۱، ج: ۴، مشهد:  
 انتشارات علامه طباطبائي، ۱۴۲۶ هـ. ق.

التبهيّة في غريب الحديث والأثر، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد  
 [بن محمد بن عبد الكريم الشيباني] الجزري [ثمّ المؤصلي الشافعي، المعروف بـ]  
 ابن الأثير (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ. ق.)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - و - محمود محمد  
 الطنحاني، ج: ۵، المكتبة الإسلامية.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، العلامة المولى  
 محمد باقر المجلسي (ف: ۱۱۱۰ هـ. ق.)، ط: ۲، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.

ناج الغروس من جواهر القاموس، السيد محمد مرتضى الحسيني الزبيدي، ج: ۱،  
 تحقيق: محمود محمد الطنحاني، راجعه: مصطفى جازي و عبد الستار أحمد  
 فرج، ط: ۲، الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، ۲۰۰۴ م.

پیام بهارستان (مجله)، س: ۵، ش: ۵۴، آذر ۱۳۸۴ هـ. ش. (مقاله «خدمات

گواهی شیخ ناصرالدین ألبانی - که کوششهای حدیثی و  
 سندپژوهانه اش، بحق یا ناحق، مورد اقبال و وثوق بسیاری از سلفیان  
 أهل تَسْتَنُّ أفتاده - ، بسنده است تا گوشه ای از همین دیروز چنان  
 مدعیان کین توز را تصویر کند. ألبانی، در واکنش به توصیف و تعریف  
 یکی از دوستانارانش که گفته بوده است: «... ان ما نراه اليوم من صحوة  
 و نشاط في علم الحديث هو من ثمار الشيخ ناصر حيث كان العلماء  
 يذكرون الأحاديث الضعيفة و كذا الخطباء دونما معرفة بصحيح  
 الحديث من سقيم، بل هذا الأزهري الذي كان يضم من العلماء كان  
 يقرؤون كتب الحديث للبركة و ليس عندهم معرفة بهذا العلم»، خطاب  
 به یکی از شاگردان و مُریدانش گفته است:

«ليس كل ما يُعلم يُقال! هذه السعودية التي تراها الآن تعج بطلبية

الحديث لما زرتها لم يكن أحد فيها يهتم بهذا العلم ...»<sup>۸۹</sup>

بگذریم.

آنچه مهم است و مَطْمَحِ نَظَرِ بایَدِ بآشد، سامان بخشیدن و تدارک کار  
 خویشتن است و وانهادن مسامحه و فروگذاری؛ نه ستهپیدنهایی بیهوده  
 و فرساینده و البته بی پایان!

آن نمونه ها هم که آورد - و مع الأسف، معدودی از بسیار و مُشتی  
 از خروار است! - ، هیچیک، سخنی نهانی یا رازی بازپوشیده نبوده  
 است تا جماعت دلواپس «اینکه مگو، آنکه مپرس» بخواهند مرا از در  
 اذاعت و افشای آن ملامت کنند. سخنانی است که گویندگان، با  
 سرفرازی و دستیازی، پیش چشم و گوش دیگران نوشته و نهاده یا گفته  
 و شنوانیده اند، و بعضاً در کار انتشار و اشاعت آن خود کوشیده اند.  
 پس بهتر است آنها که می خواهند رنج بزنند و فُجُحْه کنند، به جای  
 خشم گرفتن بر ناقدان و ناصحان و تهمت نهادن بر زمین و زمان - علی  
 الخصوص، چون منی که خود در این راه از پیادگان و اماندهام - ، این  
 همه بی التفتاتی و کم لطفی و اختلال و پریشانی را تدارکی کنند و  
 براستی به تمهید هرچه بیشتر و بهتر «طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول»  
 بیندیشند؛ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَان!

اصفهان / نیمه خردادماه ۱۳۹۵ هـ. ش.

#### کتابنامه

آشنائی با علوم حدیث، علی نصیری، ج: ۲، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه  
 علمیه قم، تابستان ۱۳۸۲ هـ. ش.

آینه پژوهش (مجله)، ش: ۱۵۲ (ص: ۴۴ - ۵۴) / مقاله «دکتر حسین علی محفوظ و  
 کتابخانه اش» به قلم جویا جهانبخش).

آینه پژوهش (مجله)، ش: ۱۵۶ (ص: ۵۶ - ۶۵) / مقاله «فضولی در کلام شیعه! نقد

۸۹. مُخَذَّتُ العصر الإمام محمد ناصرالدین الألبانی کَمَا عَرَفْتُهُ، عصام موسی هادی، ص: ۷۸.

حَقَّقَهُ وَعَلَّقَ عَلَيْهِ وَحَرَّجَ أَحَادِيثَهُ: الدُّكْتُورُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَاصِرِ الْفَقِيهِيِّ، ط: ۱، المَدِينَةُ الْمُتَوَرَّةُ: مَكْتَبَةُ الْعُلُومِ وَالْحِكْمِ، ۱۴۰۷ هـ. ق.

کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، اِثان کُلْبَرِگ، مُتَرَجِّمَان: سَيِّدِ عَلِيِّ قَرَائِي - وَ رَسُولِ جَعْفَرِيَان، ج: ۱، قُم: کتابخانه عُمُومِي آيَةِ اللَّهِ الْعَظْمَى مَرَعَشِي نَجْفِي، ۱۳۷۱ هـ. ش.

کُتَيْبَاتُ مَفَاتِيحِ الْجِنَانِ، ثِقَّةُ الْإِسْلَامِ حَاجِ شَيْخِ عَبَّاسِ قُمِي، با ترجمه و تصحيح: آيَةِ اللَّهِ حَاجِ شَيْخِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ كَمَرِهَ اَي، به خط حَاجِ طَاهِرِ خُوشَنُويِس، ج: ۹، تهران: کتَابفَرُوشِي إِسْلَامِيَه، ۱۳۷۷ هـ. ش.

مَأثُورَاتُ دَرِ تَرَاوِ اَکْفَتَارِهَآ وَ جُسْتَارِهَآيِ دِرْبَارَهٗ اَخْبَارِ مُشْکُوکِ وَ نَقْدِ وَ عِبَارِ سَنَجِي أَحَادِيثِ وَ مَأثُورَاتِ، جُويَا جِهَانِيخَش، ج: ۱، تهران: نَشْرِ عِلْم، ۱۳۹۳ هـ. ش.

مُجَبَّرُ وَ مُجَازُ: اَمُوزِشِ عِلْمِ حَدِيثِ، آيَةِ اللَّهِ حَاجِ شَيْخِ مُحَمَّدِ اَرْكَانِي بَهْبَهَانِي حَاطِرِي، ط: ۱، قُم: دَارِ الْمَوْدَّةِ، ۱۴۳۳ هـ. ق. / ۱۳۹۱ هـ. ش.

مُحَدَّثُ الْعَصْرِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ نَاصِرِ الدِّينِ الْأَبْيَانِي كَمَا عَرَفْتَهُ، عَصَامُ مَوْسَى هَادِي، ط: ۱، الجبيل: دَارِ الصِّدِّيقِ، ۱۴۲۳ هـ. ق.

مَشْكُوهٗ (مَجْلَهٗ)، ش: ۱۱۰، بَهَارِ ۱۳۹۰ هـ. ش. (ص ۶۲ - ۷۶) «بِرَرَسِي سَنَدِ وَ ذَيْلِ دُعَايِ إِمَامِ حُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ» به قَلَمِ آقَايِ مَسْعُودِ عِمْرَانِي.

مِضْبَاحُ الْمُتَهَيِّجِ، الشَّيْخِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّلُوسِيِّ الْمُشْتَهَرِ بِالشَّيْخِ الطَّلَائِفَةِ وَ الشَّيْخِ الطَّلُوسِيِّ (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ. ق.)، [بَاهِتَام: عَلِي أَصْغَرُ مُرَوَّرِيد]، ط: ۱، بِيْرُوت: مَوْسَسَةُ فِئَةِ الشَّيْخَةِ، ۱۴۱۱ هـ. ق.

مَعَالِمُ الْعُلَمَاءِ (فَهْرَسْتِ كِتَابِ الشَّيْخَةِ وَ أَسْمَاءِ الْمُصَنِّفِيْنَ مِنْهُمْ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا)، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شَهْرَآشُوبِ الْمَازَنْدَرَانِي، تَقْدِيم: السَّيِّدِ مُحَمَّدِ صَادِقِ آلِ بَحْرِ الْعُلُومِ، ط: ۲، التَّجَفُّفُ الْأَشْرَفُ: الْمَكْتَبَةُ وَ الْمَطْبَعَةُ الْحَدِيثِيَّةُ، ۱۳۸۰ هـ. ق.

مَفَاتِيحُ الْحَيَاةِ، آيَةِ اللَّهِ [عَبْدِ اللَّهِ] جَوَادِي أَمَلِي، تَحْقِيقُ وَ تَنْظِيم: مُحَمَّدُ حُسَيْنِ قَلَّاحِ زَادِه - وَ يَدِ اللَّهِ مَقْدَسِي - وَ سَيِّدِ كَمَالِ الدِّينِ عِمَادِي - وَ - مُحَمَّدِ لَطِيفِي - وَ - جَعْفَرِ آرْبَانِي، وَ بِيْرَانِي وَ مَشَاوَرَهٗ عِلْمِي: عَلِي إِسْلَامِي - وَ - جَوَادِ مُحَمَّدِي - وَ - مُحَمَّدِ مَهْدِي بِيْر، تَخْرِيجُ مَنَابِعِ طَبْرِسِي - وَ - آزَادِي - وَ - أَبَادَرِي - وَ - مِيْرِي - وَ - مِحْرَابِي - وَ - فَتْحِيَهٗ - وَ - بِيْرَهِيْز - وَ - حَسَنِ زَادِه - وَ - مُحَمَّدِ زَادِه - وَ - جَعْفَرِي أَطَهْرِي، ج: ۱۵۹، قُم: مَرْكَزِ نَشْرِ إِسْرَاءِ، بَهَارِ ۱۳۹۳ هـ. ش.

مَنَاقِبُ آلِ أَبِي طَالِبٍ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ شَهْرَآشُوبِ السَّرُوِي الْمَازَنْدَرَانِي (ف: ۵۸۸ هـ. ق.)، تَحْقِيقُ وَ فَهْرَسَةُ: د. يُوْسُفُ الْبِقَاعِي، ط: ۵، ج: ۲، بِيْرُوت: دَارِ الْأَوْءَاءِ، ۱۴۱۲ هـ. ق.

مُهَيِّجُ الدَّعَوَاتِ وَ مَنَهْجُ الْعِبَادَاتِ، رَضِيَ الدِّينُ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مَوْسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُوسِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِي (۵۸۹ - ۶۶۴ هـ. ق.)، قَدَّمَ لَهُ وَ عَلَّقَ عَلَيْهِ: حُسَيْنُ الْأَعْلَمِيُّ، بِي جَا (قُم ۲)، بِي نَا، بِي تَا (افست از روي طَبْعِ بِيْرُوت).

مَوْسُوعَةُ أَحَادِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -، هَادِي التَّجَفُّفِي، ط: ۱، بِيْرُوت: دَارِ إِحْيَاءِ الثَّرَاثِ الْعَرَبِي، ۱۴۲۳ هـ. ق.

مَوْلُوي نَامِه (مَوْلُوي چِه مِي گُوِيْد؟) عَقَايِدِ وَ أَفْكَارِ مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ مُحَمَّدِ مَوْلُوي، جَلَالِ الدِّينِ هُمَايِي، ج: ۲، ج: ۲، تهران: اِنْتِشَارَاتِ اَگَاَه - وَ - شُورَايِ عَلِي فَرْهَنْگِ وَ هَنْر، ۱۳۵۶ هـ. ش.

مِيقَاتُ حَجِّ (مَجْلَهٗ)، ش: ۴۲، زَمَسْتَانِ ۱۳۸۱ هـ. ش. (ص ۱۸۴ - ۱۹۴) «نِيمِ نِگَاهِي بِه "سَرِحِ فِرَازِهَآيِ اَز دُعَايِ عَرَفَه"» به قَلَمِ آقَايِ سَيِّدِ جَوَادِ حُسَيْنِي.

مِيقَاتُ حَجِّ (مَجْلَهٗ)، ش: ۵۱، بَهَارِ ۱۳۸۴ هـ. ش. (ص ۴۴ - ۶۹) «بِرُوهْشِي دِرْبَارَهٗ ذَيْلِ دُعَايِ عَرَفَه» به قَلَمِ آقَايِ حُسَيْنِ ثُرَابِي.

مجلسي اول و دوم - رهما - در راه ساماندهي انتقادي متن صحيفه سجاديّه و ترويج آن» به قَلَمِ جُويَا جِهَانِيخَش).

خَدِيثِ پِرُوهِي (دُفُصْلَانَمَهٗ عِلْمِي - پِرُوهْشِي)، س: ۵، ش: ۱۰، پاييز و زمستان ۱۳۹۲ هـ. ش. (ص ۵۷ - ۹۴) «دِفَاعُ اَز اَصَالَتِ اَدْعِيَهٗ اَهْلِ بَيْتِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - : مُطَالَعَهٗ مَوْرِدِي دُعَايِ عَرَفَه» به قَلَمِ آقَايِ حَامِدِ خَانِي - فَرْهَنْگِ مَهْرُوشِ .

خَدِيثِ سَنَاسِي، عَلِي نَصِيْرِي، ج: ۲، ج: ۱، قُم: اِنْتِشَارَاتِ سَنَابِلِ / مَرْكَزِ مُدَيِّرِيَّتِ حُوزَهٗ هَايِ عِلْمِيَهٗ خَوَاهِرَانِ، زَمَسْتَانِ ۱۳۸۳ هـ. ش.

خَرِيْمِ اِمَامِ - هَفْتَهٗ نَامَهٗ اَسْتَانَ مُقَدَّسِي اِمَامِ حُمَيْنِي «س» - ، س: ۳، ش: ۱۳۷، پَنجْشَنِبِهٗ ۱۰ مَهْرِ مَاهِ ۱۳۹۳ هـ. ش. [، گِرَاژِشِ سَخْنَانِ «آيَتِ اللَّهِ الْعَظْمَى جَوَادِي اَمَلِي».

خَرِيْمِ اِمَامِ - هَفْتَهٗ نَامَهٗ اَسْتَانَ مُقَدَّسِي اِمَامِ حُمَيْنِي «س» - ، س: ۵، ش: ۲۱۷، پَنجْشَنِبِهٗ بِيَسْتِ وَ سُوْمِ اَرْدِيْبِهَشْتِ مَاهِ ۱۳۹۵ هـ. ش. [، مُصَاحِبِهٗ بَا «آيَةِ اللَّهِ شَيْخِ مُصْطَفَى اَشْرَفِي شَاهِرُودِي».

دَرَسَنَامَهٗ عَلِيْمِ حَدِيثِ، عَلِي نَصِيْرِي، ج: ۱، قُم: اِنْتِشَارَاتِ سَنَابِلِ / مَرْكَزِ مُدَيِّرِيَّتِ حُوزَهٗ هَايِ عِلْمِيَهٗ خَوَاهِرَانِ، بَهَارِ ۱۳۸۴ هـ. ش.

رُوضَةُ الْمُتَّقِيْنَ فِي سَرِحِ [ كِتَابِ ] مَنْ لَا يَحْضُرُهٗ الْفَقِيه، الْمَوْلَى مُحَمَّدِ تَقِي الْمَجْلِسِي (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ هـ. ق.)، نَقَّقَهٗ وَ عَلَّقَ عَلَيْهِ وَ اَشْرَفَ عَلَيْهِ طَبْعُهٗ: السَّيِّدِ حُسَيْنِ الْمَوْسُوي الْكِرْمَانِي - وَ الشَّيْخِ عَلِي بَنَاهِ الْاِسْتِهَارِدِي، قُم: نَبِيَادِ فَرْهَنْگِ اِسْلَامِي حَاجِ مُحَمَّدِ حُسَيْنِ كُوشَانُورِ، ۱۳۹۹ هـ. ق.

رِيَاضُ السَّلَالِيْنَ فِي سَرِحِ صَحِيْفَةِ سَيِّدِ التَّسَاجِدِيْنَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -، السَّيِّدِ عَلِي خَانَ الْحُسَيْنِي الْحَسَنِي الْمَدَنِي الشَّيْرَازِي (۱۰۵۲ - ۱۱۲۰ هـ. ق.)، تَحْقِيق: السَّيِّدِ مُحَمَّدِ حُسَيْنِ الْحُسَيْنِي الْأَمِينِي، ط: ۴، مَوْسَسَةُ النَّشْرِ الْاِسْلَامِي (التَّابِعَةُ لِجَمَاعَةِ الْمُدَرِّسِيْنَ بِقَمِ الْمَشْرِقَةِ)، ج: ۶، ۱۴۱۵ هـ. ق.

سِمَاتِ (مَجْلَهٗ)، ش: ۵، بَهَارِ وَ تَابَسْتَانَ ۱۳۹۰ هـ. ش. (ص ۵۶ - ۶۹) «دِفَاعُ اَز بَخْشِ پَايَانِي دُعَايِ عَرَفَه» به قَلَمِ آقَايِ مَهْدِي حُسَيْنِيَانِ قُمِي.

سِهٖ سَفَرِنَامَهٗ: مِيقَاتِ، دِيَارِ يَارِ، طُورِ سِينَا، هَادِي نَجْفِي، ج: ۱، قُم: اِنْتِشَارَاتِ عَطْرِ عِتْرَتِ (بَا هَمْكَارِي: كِتَابْخَانَهٗ عُمُومِي آيَةِ اللَّهِ نَجْفِي / اَصْفَهَانَ)، ۱۳۸۹ هـ. ش.

طَرَحِي نَوَازِ زِيَارَتِ عَاشُورَا (اسناد، سُخْهٗ سَنَاسِي، اَثَارُ وَ كِرَامَاتِ زِيَارَتِ اِمَامِ حُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بَا مَقْدَمَهٗ «حَضْرَتِ حَجَّتِ الْاِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ دَكْتَرِ مَرْتَضَى اَقَا تَهْرَانِي»، پِرُوهْشِ وَ تَالِيْفِ: «حَجَّتِ الْاِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ اِسْمَاعِيْلِ كَاظِمِي زُرُومِي»، ج: ۲ (چاپِ نَخَسْتِ نَاشِرِ)، قُم: نَشْرُ وَ پَخْشِ مَهْرِ فَاظِمِهٗ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - ، ۱۳۹۰ هـ. ش.

عَلَطِ نُونِوسِيْمِ (فَرْهَنْگِ دُشُورِ بِيَهَايِ زَبَانِ فَارَسِي)، أَبُو الْحَسَنِ نَجْفِي، ج: ۱۵، تَهْرَان: مَرْكَزِ نَشْرِ دَانِشْگَاهِي، ۱۳۸۹ هـ. ش.

فَتْحُ الْاَبْوَابِ بَيْنَ دَوِي الْاَبْوَابِ وَ بَيْنَ رِبِّ الْاَبْوَابِ فِي الْاِسْتِخَارَاتِ، السَّيِّدِ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مَوْسَى ابْنِ طَاوُوسِ الْحَسَنِ الْحَلِي (۵۸۹ - ۶۶۴ هـ. ق.)، تَحْقِيق: حَامِدِ الْحَخَّافِ، ط: ۱، بِيْرُوت: مَوْسَسَةُ آلِ الْبَيْتِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - لِاِحْيَاءِ الثَّرَاثِ، ۱۴۰۹ هـ. ق.

فَهْرَسْتِ اَسْمَاءِ مُصَنِّفِي الشَّيْخَةِ الْمُشْتَهَرِ بِرِجَالِ التَّجَاشِي، أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدِ بْنِ الْعَبَّاسِ التَّجَاشِي الْأَسَدِي الْكُوفِي (۳۷۲ - ۴۵۰ هـ. ق.)، تَحْقِيق: السَّيِّدِ مَوْسَى الشَّيْبُرِي الرُّنْجَانِي، قُم: مَوْسَسَةُ النَّشْرِ الْاِسْلَامِي (التَّابِعَةُ لِجَمَاعَةِ الْمُدَرِّسِيْنَ بِقَمِ الْمَشْرِقَةِ)، ط: ۵، ۱۴۱۶ هـ. ق.

قَارَا مَجْمُوعَهٗ ۱) ۲ (كَلِمَاتِ، نَصَايِحِ وَ مَنَاقِبِ شَيْخِ صَفِيِّ الدِّينِ اَرْدَبِيْلِي)، تَدْوِيْنِ كُنُنْدَهٗ: دَكْتَرِ سَيِّدِ حُسَيْنِ مُحَمَّدِ زَادِهٗ صِدِّيْقِ، مُتَرَجِّم: دَاوُدِ بَهْلُولِي، ج: ۱، قُم: نَشْرِ اَدِيَانِ، ۱۳۸۵ هـ. ش.

كِتَابُ الْاِمَامَةِ وَ الرَّدِّ عَلَي الرِّافِضَةِ، الْحَافِظِ أَبُو نُعَيْمِ الْأَصْبَهَانِي (۳۳۶ - ۴۳۰ هـ. ق.)،

۹۰. كذا بالناء الممدودة!

۹۱. كذا بالناء الممدودة!

۹۲. كذا بالناء الممدودة!